



جدال جناحهای حکومت و شکاف فقر و ثروت

این حقیقت امروزه دیگر برهنگان آشکار است که در سراسر دوران زمامداری جمهوری اسلامی، روز به روز فاصله طبقاتی در جامعه ایران زیادتر شده و شکاف میان فقر و ثروت پیوسته عمیق تر و وسیع تر شده است.

این البته در ذات و ماهیت نظام اقتصادی- اجتماعی حاکم بر ایران یعنی نظام سرمایه داری است که یک طبقه کم عده از اعضا جامعه به نام سرمایه دار، با تملک وسائل تولید و توزیع و در اختیار داشتن سرمایه های کلان، طبقه کارگر یعنی اکثریت عظیم جامعه را استثمار کند و از طریق این استثمار، سودهای کلانی کسب کند و برحجم سرمایه و ثروت خود بیافزاید. معهذاً در ایران یعنی کشوری که پیوسته طبقات حاکم از طریق دیکتاتوری عربیان و اختناق هولناک به حاکمیت خود ادامه داده اند، این امکان ثروتمند شدن و افزودن بی حساب و کتاب برحجم سرمایه ها از طریق استثمار وحشیانه کارگران و غارت و چپاول ثروتهای مالی، آشکارا توسط فرمانروایان سیاسی تضمین گشته است. در اینجا که مردم حتی بشکل صوری هم در اداره جامعه نقشی ندارند، تمام نهادها و اهرم ها در خدمت پرکردن جیب انگل های سرمایه دار است. دیگر برکسی پوشیده نیست که در دوران زمامداری رفسنجانی در ایران چه گذشت. او از طریق برنامه اقتصادی طراحی شده توسط نهادها و ارگانهای سرمایه بین المللی، روزگار مردم ایران را سیاه کرد. طی ۸ سال، روز بروز سطح درآمد توده کارگر و زحمتکش جامعه کاهش یافت. هزینه های روزمره روبه افزایش نهاد و میزان دستمزد واقعی تابدان حد تنزل نمود که امروزه مردم زحمتکش، حتی با ۱۶ ساعت کار هم نمی توانند حداقل معیشت خود را تامین کنند. آمار رسمی شان که از سوی مراکز آماری حکومت انتشار یافته، حاکی است که در همین تهران و شهرهای دیگر، یک خانواده زحمتکش باید حداقل در هر ماه ۸۰ هزار تومان درآمد داشته باشد تا بتواند حداقل معیشت خود را تامین کند. حال آنکه درآمد ماهیانه اکثریت عظیم مردم ایران حتی به نیمی از این مقدار هم نمی رسد. حداقل دستمزدی که دولت معین کرده است یک سوم این رقم نیست. لذا اکثریت بسیار عظیمی از مردم ایران در فقر و فلاکت تاسف باری بسر میبرند و سطح زندگی آنها در مقایسه با مثلاً ۲۰ سال پیش چندین برابر تنزل کرده است. و این در حالی است که یک گروه اندک از سرمایه داران چنان حجمی از سرمایه و ثروت انبوخته اند که در تاریخ این مملکت بی سابقه است. وضع در این زمینه چنان عیان و آشکار و به عبارتی چنان زننده و رسوا کننده است که دستگاه حکومتی نیز نمیتواند، آنرا کتمان کند و یا خود را علناً مدافع آن اعلام کند. بلکه بنا به اوضاع میکوشند از این واقعیت جامعه ایران، حربه ای علیه جناح های رقیب بسازند و از آن به نفع خود بهره برند.

ده ها کارگر در انفجار معدن کشته و زخمی شدند

صفحه ۴

نشست سران «اتحادیه اروپا» در آمستردام و راهپیمائی و تظاهرات علیه فقر و بیکاری



صفحه ۷

اعتصاب غذای زندانیان سیاسی ادامه دارد برای نجات جان زندانیان سیاسی به پاخیزیم

۲۶ روز از آغاز اعتصاب غذای زندانیان سیاسی در زندان های عادل آباد شیراز و اصفهان می گذرد. روز ۱۷ خرداد، زندانیان سیاسی زندان عادل آباد در اعتراض به تشدید اعمال فشار از سوی زندانبانان بطور نامحلول به اعتصاب غذا دست زدند. همزمان، اعتصاب غذا در زندان اصفهان آغاز شد. روز دوم تیرماه، زندانیان سیاسی زندان تبریز نیز اعتصاب غذا را آغاز نمودند. این اعتصاب غذا تا کنون به مرگ یکی از زندانیان به نام کامران یزدانی انجامیده است که روز پنجم تیر ماه در اثر عوارض ناشی از اعتصاب غذای خشک، جان خود را از دست داد. رژیم در هراس از انعکاس اخبار اعتصاب غذای زندانیان سیاسی در سطح جامعه، خانواده کامران یزدانی را از برگزاری مراسم یادبود منع نمود. طبق اخبار منتشره، برگزاری مراسم یادبود، به دستگیری خانواده و جمعی از شرکت کنندگان در مراسم سوگواری کامران یزدانی انجامیده است.

اعتصاب غذای زندانیان سیاسی در شیراز، اصفهان و

صفحه ۳

۴ تن از زندانیان سیاسی زندانیان تبریز جان باختند

صفحه ۱۱

در این شماره

اخباری از ایران
صفحه ۱۶

یادداشتهای سیاسی
صفحه ۱۶

تقلب در انتخابات به شیوه اسلامی
صفحه ۳

اقدام پلیسی نشریه نيمروز
را محکوم می کنیم
صفحه ۸

اخبار کارگری جهان
صفحه ۱۵

تاریخ مختصر
جنبش بین المللی کارگری (۲۴)
صفحه ۵

گزیده های از نامه های رسیده

صفحه ۱۵

اطلاعیه ها

صفحه ۱۱

۲ ←

تاکتیک تحریم درست و اصولی بود

صفحه ۹

←

تا ملتی پیش که جناح مغلوب مجمع روحانیون به حاشیه رانده شده بود، آنها در ارکان خود نشریه سلام، گوشه ای از این واقعیت سیاه را برملا میکردند و آنگاه دست آورد و نتیجه سیاستهای رفسنجانی معرفی می نمودند. اما ائتلاف دو جناح اصلی در آن ایام سرپوشی بر تمام این واقعیت بود، آنها نه تنها عمیق تر شدن شکاف فقر و ثروت و بلتر شدن روزافزون شرایط زندگی مردم را انکار میکردند، بلکه جناح رفسنجانی اساسا منکر پدیده ای بنام فقر و نیاز در جامعه گردید و ادعای بهبود روزافزون اوضاع را کرد.

در پی انتخابات ریاست جمهوری و شکست جناح جامعه روحانیت، حالا نوبت به این جناح رسیده است که همین واقعیت را برجسته کند و آن را در برابر جناح های رقیب قرار دهد و حتی از آن ابزاری برای تسویه حسابهای شخصی و جناحی بسازد. لذا از اواسط خرداد، مجادله ای در نشریات وابسته به این گروهها بر سر مساله عمیق تر شدن شکاف میان فقر و ثروت در گرفته است، که هر چند هدف از طرح آن تسویه حسابهای جناحی است، اما برخی واقعیت ها نیز در آنها نهفته است.

روزنامه کیهان طی مقالاتی که در روزهای ۲۰ و ۲۱ خرداد به چاپ رساند، گوشه هایی از این واقعیت را نشان داد که چگونه در دوران زمامداری رفسنجانی، «ثروتمندان فربه تر شده و کم درآمدان (رئیس)» این روزنامه خاطر نشان ساخت که آنچه اکنون در ایران میگذرد، وجود طبقه ای از سرمایه داران است که از سرمایه های بادآورده بهره مند شده و در مقابل آن «شکل گیری قشری فقیر» است که مداوما فقیرتر شده است. این نشریه ادعاهای جناح رفسنجانی را در جهت فقرزدایی، «تلاش های صوری» خوانده است و بالاخره نتیجه گیری کرده است که برنامه های اقتصادی رفسنجانی متضمن سودآوری بیشتر برای سرمایه داران، ادامه روند غنی تر شدن ثروتمندان و فقیر تر شدن کم درآمدها بوده است و میسر شد این روند تا کجا ادامه خواهد یافت؟

رسالت نیز طی مقاله ای به تأیید مواضع روزنامه کیهان پرداخته و میگوید سهم اغنیاء در ثروت ملی بیشتر شده است. البته این بحثها متضمن واقعیت های جدیدی نیست، بلکه ادعان به واقعیت های موجود است. معهدا همین واقعیت نیز از سوی طرفداران جناح رفسنجانی کتمان میشود. همشهری ارگان غیر رسمی جناح کارگزاران در مقاله ای تحت عنوان «گزارش مستند همشهری از وضع اقتصادی خانوارهای کشور و تولید ناخالص داخلی» اصلا منکر یک چنین واقعیتی در جامعه ایران میشود. این نشریه ضمن حمله به روزنامه کیهان رسالت می نویسد: این مطالب «در نشریات ضد انقلاب خارج از کشور چاپ نشده است بلکه دوروزنامه جلی و رسمی عصر تهران که بیشترین داعیه را در حفظ و حراست از انقلاب اسلامی دارند، چنین تصویبهای سیاهی را از وضعیت کشور ترسیم کرده اند.»

روزنامه همشهری سپس میگوید با اشاره به آمار و ارقامی مبنی بر این که بر تعداد خانوارهایی که از برق و آب لوله کشی، گاز، حمام خانگی و تلفن استفاده می کنند، افزوده شده و تعداد پاساوها بیشتر شده است، عمیق تر شدن شکاف را انکار کنونیالعمد نتیجه گیری میکند که شکاف میان فقر و ثروت در ایران کمتر شده است.

در همین حال در همین مقاله مسئول «کمبودها» نیز جناح های رقیب معرفی میشوند گفته میشود: اگر وضع در برخی زمینه ها وخیم است و کمبودهایی وجود دارد، مسئول آن جناحهای دیگرانند چرا که به گفته این روزنامه گویا: «برای جلوگیری از کسب درآمدهای بادآورده در برنامه اول و دوم توسعه سیاستهای خاصی پیش بینی شد، اما زمینه اجرائی آنها فراهم نشد. اتفاقا یکی از علل اجرا نشدن این سیاستها، جنجال آفرینی های کاذب و فشارهای سیاسی سد راه حرکت صحیح و اصولی اقتصاد

کشور به سوی وضعی عادلانه تر بود.»

اما این مجادلات و حتی افشاشگری ها در محدوده روزنامه های جناحهای رقیب باقی نماند. روز ۷ تیر خامنه ای در دیدار با سران دستگاه قضائی حکومت، از «شکل گیری یک طبقه جدید» که از «ثروتهای بادآورده» برخوردار شدند، سخن به میان آورد و خواستار برخورد دستگاه قضائی با آنها گردید.

او گفت در «دوران سازندگی» که «پول، تقلینگی و انجام هزینه های فراوان در کشور افزایش پیدا کرده است، «توکبیسه گانی» به وجود آمده که به هیچ حلی از حلود در استمتاع مادی و بهره گیری از امکانات قانع نیستند و به ثروتهای بادآورده دست می یابند که در نتیجه آن عده ای در استضعاف مالی و ستم اجتماعی قرار میگیرند» (اینجانب جمع آوری ثروت و استفاده از پول و امکانات عمومی و یا بظاهر شخصی را یکی از بلاهای اصلی و اساسی کشور، در حال حاضر میدانم که باید با آن مقابله کرد. امروز عده ای بنا دارند بی رحمانه و وحشیانه و با زیر پا گذاشتن قوانین برای بلست آوردن ثروتهای زیاد تلاش کنند. بنابر این باید قوه قضائیه به سراغ این گونه افراد و برخورد با این پدیده خطرناک برود.) گویا که تاکنون طبقه سرمایه داری در این جامعه وجود نداشته و تازه حالا در دوران رفسنجانی شکل گرفته و گویا این مرتجع تا بحال متوجه انباشت ثروت در یک قطب و انباشت فقر در قطب دیگر جامعه نشده بود و تازه حالا این را دیده است و بالاخره تازه متوجه شده است که گروهی در این دوران با استفاده از امکانات مختلف دستگاه دولتی به ثروتهای بادآورده دست یافته اند و حالا قوه قضائیه باید به سراغ آنها برود. بهرحال، در پی این سخنرانی تلاشهای جناح های رقیب برای افشاشگری علیه یکدیگر و پرونده سازی علیه یکدیگر و کویین یکدیگر تشدید گردید.

طرفداران جناح رفسنجانی در وهله نخست تلاش نمودند که همان اراجیف همیشگی خود را در مورد بی پایه بودن این مساله تکرار کنند. سازمان برنامه و بودجه با گزارشی که همراه با آمار و ارقام رسمی بود وارد میدان شد و ادعا کرد که شکاف فقر و ثروت در جامعه ایران روز بروز کمتر و کمتر شده است. در این گزارش از جمله آمده است که «فاصله طبقاتی پردرآمدترین و کم درآمدترین اقشار جامعه شهری که در سال ۶۴ رقمی معادل ۲۸/۲ برابر بوده است در سال ۱۳۷۰ به ۲۵ برابر و در سال ۱۳۷۳ به ۱۴/۹ برابر رسیده است که نشان دهنده کم شدن فاصله طبقاتی در دهه ۱۳۶۴ تا ۱۳۷۳ است.»

این ادعای یکی از مراکز رسمی حکومتی که گویا باید آمار و ارقامش اندکی با شعارهای تبلیغاتی تفاوت داشته باشد چنان بی پایه و اساس است که هر آدم ولو ناآگاه نیز بایک نگاه سطحی می فهمد که این آمار و ارقام دروغ محض است.

اگر بر طبق معیارهای خودشان و با حذف بیکاران، فقرا و کسانی که هیچ درآمدی ندارند، پایین ترین اقشار جامعه را کسانی در نظر بگیریم که درآمد ماهیانه آنها زیر ۳۰ هزار تومان در ماه است، در آن صورت مسخره است که ادعا شود بالاترین مقوله درآمدی مربوط به کسانی است که حداکثر در هر ماه ۴۵۰۰۰ تومان درآمد دارند. کیست که نماند، درآمد روزانه تعداد زیادی از سرمایه داران بر مراتب از این رقم بالاتر است. کسانی که میلیاردها تومان سرمایه و ثروت دارند، درآمد ماهیانه آنها نه حداکثر ۳۰۰ الی ۴۰۰ هزار تومان بلکه میلیونها تومان است. و این شکاف نه ۱۴/۵ برابر بلکه چند ده برابر است. اما سازمان برنامه و بودجه یک کشور، این اراجیف را سرهم بندی میکند تا پاسخ جناحهای رقیب اش را بدهد. همه واقعیتها و تمام مصائبی که رفسنجانی و برنامه هایش به بار آوردند کتمان میشود و وارونه میگردند تا معجزه رفسنجانی نشان داده شود که گویا در مدت یک دهه فاصله طبقاتی را از ۲۸/۲ برابر به ۱۴/۹ برابر کاهش

داده و اگر بخت با او یار میبود و میتوانست یک دهه دیگر هم بر سر کار بماند، طبعاً این شکاف را تماما از میان میبرد و برای نخستین بار یک آخوند مرتجع جامعه ای را بنا میکرد که در طی دو دهه هر گونه تفاوت در درآمد و ثروت در آن از میان رفته است!

در کش وقوس این جنگ و جدالهای تبلیغاتی بود که ۱۵۶ تن از نمایندگان مجلس ارتجاع اسلامی در نامه ای خطاب به رئیس قوه قضائیه خواهان اجرای اصل ۱۴۲ قانون اساسی شدند و عنوان نمودند که با توجه به اتمام دوره ریاست جمهوری رفسنجانی باید دارائی های رئیس جمهور و معاونین او، وزراء و همسران و فرزندان آنها قبل و بعد از تصدی مسئولیت مورد بررسی دقیق قرار گیرد. در اینجا دیگر برهر کسی کاملاً روشن گردید که بحث مربوط به شکاف فقر و ثروت، و انباشت فقر و ثروت در دو قطب جامعه چیز دیگری جز یک ابزار برای کویین و مقهور کردن جناح های رقیب نبوده است. مساله عجالتاً بدانجا رسیده است که جناح جامعه روحانیت به وسیله ای متوسل شده است تا از طریق آن بتواند هر لحظه که اراده کند، اعضا جناح کارگزاران را حتی دستگیر و به محاکمه بکشد در عین حال این ابزار فشاری است که از طریق آن بتواند در دستگاه اجرائی، سهمی برای خود دست و پا کند.

اما آنچه که برای مردم ایران حائز اهمیت است، این واقعیت است که حتی جناحهای مرتجع حکومت برای افشاء و مقابله با جناح رقیب ناکریند اعتراف کنند که شکاف میان فقر و ثروت در جامعه ایران روز بروز عمیقتر شده است. رژیم جمهوری اسلامی و تمامی جناحهای آن که پاسدار و مدافع نظام طبقاتی سرمایه داری اند و نقش خود را در عمیق تر شدن شکاف فقر و ثروت و انباشت روزافزون فقر و ثروت در دو قطب جامعه ایفا کردند، رسالتی جز تشدید این وضع ندارند. تنها طبقه کارگر میتواند با سرنگونی طبقه سرمایه دار به این وضع پایان بخشد و این شکاف را نابود کند.

لیست کمکهای مالی

فرانسه	۴۰۰ فرانک فرانسه
۶۳۶	فراهانی
دانمارک	۳۰۰ کرون دانمارک
skriv	
استرالیا	۱۵ دلار استرالیا
میترا سینینی	
۱۰ دلار استرالیا	علی ج سینینی
۲۰ دلار استرالیا	قاسم سینینی
۵ دلار استرالیا	رفقای افغانی سینینی
۳۰ دلار استرالیا	میزکتاب اول ماه مه
۲۰ دلار استرالیا	قاسم کمک به نشریه سینینی
	نورژ
۵۰ کرون نورژ	کمک مالی
	سوئیس
۱۰۰ فرانک سوئیس	امیر کرد
۵۰ فرانک سوئیس	پویان
۵۰ فرانک سوئیس	سیامک
	آلمان
۵۰ فلورن	خیرالله حسونند

جدائی دین از دولت، جزئی جدائی ناپذیر از آزادیهای سیاسی

اعتصاب غذای زندانیان سیاسی ادامه دارد برای نجات جان زندانیان سیاسی به پا خیزیم

جمهوری اسلامی قرار است به مردم آزادی و دموکراسی اعطاء نماید. حکومت های فوق ارتجاعی همانند جمهوری اسلامی همواره تلاش دارند با شیادی و عوامفریبی، چهره کریه خود را پنهان نمایند و در خفاء شدیدترین سرکوب و خفقان را حاکم نمایند. اعتصاب غذای زندانیان سیاسی ادامه دارد که تا کنون به مرگ یک تن از آنان انجامیده است. جان زندانیان سیاسی که رژیم کمر به نابودی آنها بسته است، در خطر است. باید با تمام قوا به حمایت از زندانیان سیاسی و اعتراضات آنها برخاست و سیاست رژیم در نابودی زندانیان سیاسی و تشدید سرکوب کارگران، زحمتکشان و روشنفکران را عقیم گذارد.

سلولهای انفرادی منتقل شده اند، برخی جابجا شده اند و خبری از آنها در دست نیست و برخی شدیداً زیر فشار قرار دارند تا به اعتصاب غذا پایان دهند. جلادان وقاحت را به آنجا رسانده اند که در روزهای سخت اعتصاب غذا، زندانیان را در هر وعده ای که از خوردن غذا خودداری نمودند، مورد ضربات کلیل قرار دادند. در برخی از بندها نیز برای خاتمه دادن به اعتصاب غذا، با بخش هایی از خواست های زندانیان موافقت شده است.

عجیب نیست که این اعمال وحشیانه و سازماندهی کشتار جمعی زندانیان سیاسی و دستگیری و شکنجه فعالین جنبش کارگری در شرایطی صورت می گیرد که انتخاب خاتمی به عنوان رئیس جمهور، سرآغاز تبلیغات عوامفریبانه ای شده است تا چنین وانمود شود که

تبریز، در اعتراض به اعمال فشارهای وحشیانه ای صورت می گیرد که از مدتی پیش در زندانها آغاز شده است. رژیم جمهوری اسلامی که غرق در بحران اقتصادی و سیاسی است و سیاست های ارتجاعی آن به فقر و فلاکت، سرکوب و خفقان و بی حقوقی مطلق کارگران و زحمتکشان ایران انجامیده است، در هراس از رشد اعتراضات توده ای، سرکوب و خفقان را تشدید نموده است. تهدید، دستگیری و ترور نویسندگان و روشنفکران، دستگیری مجدد زندانیان سیاسی سابق، اعمال فشار بر زندانیان سیاسی و اقدامات سرکوبگرانه علیه کارگران و فعالین جنبش کارگری، از جمله اقدامات سرکوبگرانه رژیم طی ماههای اخیر بوده اند. به اینها باید سازماندهی ترور عریبان در کردستان علیه نیروهای سیاسی و مبارزین کرد را نیز افزود.

طی ماههای اخیر موج جلیبی از اعلام زندانیان سیاسی سراسر زندانهای ایران را فرا گرفته است. در سوم اسفند ماه ۶ تن از افرادی که در جریان حرکت اعتراضی زحمتکشان اسلام شهر در فروردین ۷۴ دستگیر شده بودند، اعلام شدند که دو تن از فعالین سازمان ما به نام های محمد رضا راستی و حشمت خداداد جزء اعدام شدگان بودند. کارگران صنعت نفت که در جریان تظاهرات مقابل وزارت نفت دستگیر شده بودند، تحت شدیدترین شکنجه ها قرار گرفتند و وزارت اطلاعات با دستگیری تعدادی از کارگران کارخانه های تراکتور سازی تبریز، پالایشگاه تهران، ایران ناسیونال، رنو، ایران خاور، نورد اهواز و ذوب آهن، آنان را تهدید نمود در صورتی که در اعتراضات کارگری شرکت نمایند، شدیداً مجازات خواهند شد.

در اوائل خرداد ماه، نیری حاکم شرع دادگاههای انقلاب اسلامی و از سازماندهندگان کشتار دسته جمعی زندانیان سیاسی در سال ۶۷، حکم اعدام سه تن از فعالین سازمان ما به نام های حسن کریمی نیا، مهرداد احسانی و سعید جوادی را به آنان ابلاغ نمود. این رفقاً از ۶ سال پیش تا کنون در زندان بسر می برند و جان آنها بطور جدی در خطر است.

در چنین شرایطی که زندانبانان جمهوری اسلامی همزمان با برگزاری انتخابات ریاست جمهوری، اعمال فشار بر زندانیان سیاسی را افزایش دادند، زندانیان در اعتراض به این همه وحشی گری و ددمنشی، دست به اعتصاب غذای نامحلول زدند. رژیم وحشت زده از این اقدام زندانیان سیاسی و هراسان از گسترش آن به سایر زندانها با بکارگرفتن شیوه ارباب تلاش نموده است اعتصاب غذای زندانیان سیاسی را در هم شکند. برخی از زندانیان به

حق انتخاب نمایندگان خود برخوردارند. اما وقتی که این انتخابات انجام می گیرد، چیزی چنان هجو و مزجر کننده از آب در می آید که مشکل بتوان نظیر آن را حتی در میان همپالگی های مستبد جمهوری اسلامی پیدا کرد. مسئله بهیچوجه در این نیست که در آنجا آزادی وجود ندارد. آزادی احزاب و سازمانهای سیاسی وجود ندارد. نهادهای نمایندگی واقعی وجود ندارد و خلاصه این که تنها مردم می توانند رای خود را به کسی بدهند که مرتجعین شورای نگهبان صلاحیت آنها را تأیید کرده باشند بلکه چیزی فراتر از این حرفهاست. از این قرار که با تمام این اوصاف انتخاباتی که تمام ریش و فیچی آن در دست حکومت و جناح های آن است، همراه با تقلب های انتخاباتی و زیر و رو کردن آراء است. اما در اینجا هم نه بدانگونه که در برخی از کشورهای جهان مرسوم است و اندکی آراء را دست کاری می کنند. بلکه چنان دستکاری که حیرت همگان را برمی انگیزد. مثلاً کافی است که رهبر جمهوری اسلامی اراده کند که ۳۰ میلیون رای به صندوقها ریخته شود، این ۳۰ میلیون رای باید از هر کجا که هست فراهم گردد و در آمار نهائی منظور شود. کافی است که اراده شود فردی به عنوان نماینده مجلس از صندوقهای رای بیرون آید، حتی اگر که لازم باشد دو برابر واجدین شرایط رای در آن شهر، آراء به صندوقها ریخته شوند.

حالا دیگر تنها ما کمونیستها نیستیم که این شیادی و دغل کاری حکومت اسلامی را بر ملا می کنیم. حتی جناح های درونی این حکومت آنجانی که منافع شان ایجاب می کند و می خواهند جناح های رقیب خود را افشاء کنند، نمونه هایی از این تقلب های حیرت آور را

تقلب در انتخابات به شیوه اسلامی

رژیم جمهوری اسلامی به عنوان یک رژیم استبدادی که ابتدائی ترین آزادیهای سیاسی و حقوق مدنی مردم را از آنها سلب کرده و با اختناق، سرکوب و کشتار حکومت می کند، در مقیاس جهانی شهره خاص و عام است.

جمهوری اسلامی هیچ حق و حقوقی برای مردم قائل نیست. حکومت را حکومت الهی می داند و سران حکومت را برگزیدگان خدا که برای راهنمایی و هدایت بندگان خدا منصوب شده اند و در واقع آنها هستند که خیر و شر مردم را می داند، چیزی که گویا خود مردم از درک و فهم آن عاجزند.

این حکومت الله در واقع چیزی نیست، جز حکومت گروهی شیاد و دغل کار که وظیفه اصلی شان تحمیق مردم و دفاع از طبقات ستمگر است. معهداً با تمام این اوصاف، این رژیم مرتجع و ضددموکراتیک، برای این که بتواند وظیفه ارتجاعی خود را پیش برد، مردم را تحمیق کند و از نظم موجود پاسداری نماید، ناگزیر است که وصله های ناجوری هم به استبداد خود به چسباند که گاه براستی شکل چنان زشت و زننده ای پیدا می کند که از خود این استبداد نیز زننده تر و منفورتراند. از جمله این که این رژیم می خواهد وانمود کند که تحت حاکمیت حکومت اسلامی انتخاباتی هم وجود دارد و مردم هم از



دهها کارگر در انفجار معدن کشته و زخمی شدند

خبرگزاری جمهوری اسلامی خبر انفجار در معدن ذغال سنگ سنگرود لوشان را که صبح روز یکشنبه اول تیر ماه به وقوع پیوست، منتشر ساخت.

هر چند خبر دقیقی از تعداد کارگرانی که در این انفجار کشته و زخمی شده اند، انتشار نیافته است و طبق گزارش های رسمی هنوز تعدادی زیر آوار مانده اند، معهدا آمار دولتی حاکی است که تا کنون بین ۱۵ تا ۲۰ تن از کارگران کشته و دهها تن زخمی شده اند.

این کشتار دسته جمعی کارگران که در نتیجه انباشت مقادیر زیادی گاز در معدن و عدم رعایت موازین ایمنی، از جمله فقدان تجهیزات هشدار دهنده، به وقوع پیوسته، بیانگر این حقیقت است که در نظام مبتنی بر ستم و استثمار سرمایه داری آنچه فاقد اهمیت می باشد، سرنوشت و جان کارگران است.

سرمایه داران ددمنش و بی رحم که جز به افزایش سود خود به چیز دیگری نمی اندیشند، حاضر نیستند اندکی از حاصل دسترنج خود کارگران را صرف تامین وسائل و امکانات برای ایمنی محیط کار کنند تا لاقل کارگران اینچنین بی رحمانه قربانی نشوند. نتیجتا این حرص و آرز سرمایه داران به افزون سازی سود و سرمایه است که چنین فجایع وحشتناکی را به بار می آورد.

این نه اولین و نه آخرین بار است که کارگران اینچنین وحشیانه و بی رحمانه قربانی مطامع سرمایه داران می گردند. تا کنون به دفعات کارگران معدن در نتیجه عدم رعایت استانداردهای ایمنی از سوی کارفرمایان در قعر معدن کشتار شده اند. در رشته های دیگر نیز وضع کمابیش به همین منوال است. روزی نمی گذرد که در کارخانه ها و کارگاههای مختلف، کارگران دچار سوانح ناسی از کار نشوند و جان خود را از دست ندهند یا معلول نشوند.

تمام این فجایع محصول نظامی است که بنیادش بر ستم و استثمار قرار گرفته است و کسی جز سرمایه داران و دولت حامی آنها مسئول این فجایع نیست.

رژیم جمهوری اسلامی که پاسدار نظام سرمایه داری حاکم و مدافع منافع طبقه سرمایه دار است، با اعمال دیکتاتوری عریان و سلب ابتدائی ترین حقوق و آزادی های سیاسی از مردم، حق تشکل آزادانه و مستقل و کنترلی اندک جدی در امور را توسط نمایندگان واقعی کارگران از آنها سلب کرده است. از این رو است که در شرایط محرومیت کارگران از حق تشکل و فقدان هر گونه کنترل جدی، استانداردهای ایمنی در موسسات تولیدی و خدماتی رعایت نمی شوند و بالنتیجه در سوانح مختلف، گروه گروه از کارگران جان خود را از دست می دهند و یا مادام العمر معلول می شوند.

سازمان ما ضمن محکوم نمودن سیاستها و اقدامات ارتجاعی جمهوری اسلامی، خود را در غم خانواده هائی که نان آور خود را از دست داده اند، سهیم می داند و به مبارزه پیگیرانه خود برای برانداختن نظامی که جز استثمار، ستم، فقر، بیکاری، بدبختی و کشتار کارگران ارمغان دیگری نداشته و ندارد، ادامه خواهد داد.

سازمان فدائیان(اقلیت)

دوم تیرماه ۱۳۶۷

زنده باد استقلال طبقاتی کارگران

تاریخ مختصر جنبش بین‌المللی کارگری ۲۴ دوران اترناسیونال اول

انحلال انجمن بین‌المللی کارگران

سقوط کمون پاریس، پی‌آمدهای منفی و تأثیرات مخرب خود را بر انجمن بین‌المللی کارگران و ادامه حیات آن، برجای گذاشت. در پی سقوط کمون، انجمن بین‌المللی از درون و بیرون در معرض ضرباتی سخت قرار گرفت و با بحران‌های حادی روبرو گردید.

بورژوازی کشورهای اروپا که قبل از این نیز لحظه‌ای از مبارزه علیه اترناسیونال اول دست برنداشته بود، اکنون تعرض به جنبش طبقه کارگر و سازمان‌های آن، بویژه اترناسیونال را تشدید نمود.

بورژوازی فرانسه که با به راه انداختن حمام خون و کشتار هزاران کارگر، کمون پاریس را از پای در آورده بود، طی یادداشتی به تمام دول اروپائی از آنها خواست که اقدامات خود را علیه انجمن بین‌المللی کارگران تشدید کنند و کموناردهائی را که به آن کشور پناهنده شده‌اند به دولت فرانسه تحویل دهند.

دولت آلمان سریعاً به این درخواست پاسخ مثبت داد. در ملاقات امپراطوران آلمان و اطریش نیز تصمیماتی برای مبارزه علیه اترناسیونال و جنبش طبقه کارگر اتخاذ گردید. روسیه، خواهان برگزاری یک نشست قدرت‌های اروپائی برای تصمیم‌گیری در مورد اترناسیونال گردید و بالاخره دیگروالدت‌های اروپا از جمله اسپانیا، بلژیک، ایتالیا و دانمارک نیز آمادگی خود را برای تشدید اقدامات علیه اترناسیونال اعلام کردند. به زودی سوسیالیستها و فعالین اترناسیونال در آلمان، فرانسه، اسپانیا و دانمارک در معرض پیگرد قرار گرفته و تعدادی دستگیر و حتی به زندان‌های طویل‌المدت محکوم شدند.

اما بورژوازی تنها به اقدامات سرکوبگرانه علیه طبقه کارگر و سازمان بین‌المللی آن قناعت نکرد. این سرکوب همراه بود با یک موج تبلیغاتی گسترده از افترا و دروغ‌های واقعا کثیف.

بورژواها در این زمینه بی‌شرمی را بدانجا رساندند که به دروغ آتش‌سوزی بزرگ شیکاگو را به اترناسیونال نسبت دادند و به هنگام برگزاری کنگره لاهه چنان تبلیغاتی علیه اترناسیونال براه انداخته بودند که حتی در میان بچه‌های کم سن و سال هم شایع کرده بودند که اگر وسائل قیمتی دارید مواظب آن باشید که اترناسیونال می‌خواهد به هلند بیاید.

حجم این تبلیغات کثیف بورژوازی و اقدامات سرکوبگرانه آن تا بدان حد بود که مارکس گزارش شورای عمومی به کنگره لاهه را اساساً به همین مسئله اختصاص داد. این گزارش چنین آغاز شده بود:

«از هنگام آخرین کنگره در پال، دو جنگ بزرگ، چهره اروپا را تغییر داده است: جنگ فرانسه - آلمان و جنگ داخلی در فرانسه. یک جنگ دیگر نیز مقدم بر، همراه و پس از این دو جنگ وجود داشته است - جنگ علیه انجمن بین‌المللی کارگران.» گزارش پس از آن که موارد متعددی از سرکوب کارگران و فعالین اترناسیونال را در کشورهای مختلف اروپائی توضیح می‌دهد، چنین ادامه می‌یابد: «اما تمام اقدامات سرکوبگرانه که دولت‌های اروپائی مشترکاً قادر به انجام آن بودند، در برابر جنگ بهتان و افترای قدرت‌های کذاب دنیای متمن ناچیز می‌نمود. تاریخ و اسرار دروغین اترناسیونال، جعل بیشرمانه اسناد علنی و نامه‌های خصوصی، تلگراف‌های تهییجی تحریک‌آمیز، یکی از پی‌دیگری‌ها سرعت‌سازین شدند. تمام دریچه‌های افترای مطبوعات مزدور بورژوازی در یک آن گشوده شدند تا سیلی از ناسزا و افترا روان سازند و دشمن مورد تفر خود را در آن غرق کنند. این جنگ افترا در تاریخ نظیر ندارد...» (۷۹)

تحت این شرایط، انجمن بین‌المللی کارگران می‌بایستی به شکلی متمرکز و منسجم‌تر به کار خود ادامه دهد و بیشتر به فعالیت‌های مخفی روی آورد. اما اختلافات درونی این سازمان بین‌المللی کارگری به درجه‌ای رشد کرده بود و بحران به مرحله‌ای رسیده بود که پیشبرد این سیاست را در شرایط جدید غیر ممکن می‌ساخت. طرفداران سوسیالیسم علمی کارل مارکس که اکنون نقش قطعی را در اترناسیونال و رهبری آن به دست آورده بود، از سوی دو جریان چپ و راست مورد حمله قرار گرفته بودند.

در طیف راست، رهبران اتحادیه‌های کارگری انگلیس قرار داشتند که بیش از پیش به تری‌دیونونیسیم رفرمیستی خالص در غلطیده و علیه مواضع پرولتری شورای عمومی اترناسیونال به مخالفت برخاسته بودند. این جریان تحت رهبری جان هالس قرار داشت و آذکر، لوکراف و آکاریوس هم به او پیوسته بودند. این جریان سنیکالیست - رفرمیست پس از دفاع قاطع و بی‌قید و شرط شورای عمومی تحت رهبری مارکس از کمون پاریس، دستجمعی از شورای عمومی استعفا کردند.

در طیف چپ آنارشیستهای تحت رهبری باکونین قرار داشتند که حملات خود را به شورای عمومی و خط مشی مارکس تشدید کرده بودند و شورای عمومی را به دیکتاتوری متهم می‌کردند. اما اقدامات آنها در همین حد خلاصه نمی‌شد،

آنارشیستها که توطئه‌گری جزئی از ایدئولوژی و سبک کار آنهاست، فعالیت‌های تشکیلات شکنانه خود را از طریق سازمان مخفی اتحاد سوسیال دموکراسی پیش می‌بردند که بر خلاف قولی که در آغاز ورودشان به اترناسیونال برای انحلال این تشکیلات داده بودند، آن را مخفیانه حفظ کرده بودند.

در حالیکه کمون در عمل صحت نظرات مارکس را مبنی بر این که پرولتاریا نمی‌تواند ماشین دولتی موجود را تصرف کند، بلکه آن را در هم خواهد شکست به اثبات رسانده بود و در عین حال نشان داده بود که کمون برای پیشبرد وظائف خود لاجرم برای مدتی به یک دولت اما از نوع نوین و پرولتری آن نیازمند است. در حالیکه کمون نشان داده بود که طبقه کارگر برای حصول به اهداف انقلاب اجتماعی خود لاجرم باید قدرت سیاسی را به دست بگیرد و با اعمال اراده انقلابی یعنی با دیکتاتوری طبقاتی خود، وظائف انقلابی خویش را به انجام برساند و تمام موانع را از سر راه بردارد. در حالیکه کمون نشان داده بود که یکی از دلایل عمده شکست پرولتاریا، فقدان یک حزب طبقاتی پرولتری با برنامه و خط مشی انقلابی بوده است، باکوئیستها به انکار همه این واقعیات می‌پرداختند و تمام روی دادهای مربوط به کمون پاریس را تأییدی بر صحت تئوری خود مبنی بر «انحلال اجتماعی» و دوری از امر سیاسی می‌دانستند.

بروز این همه اختلاف و کشمکش‌های درونی، مخالفت‌ها و استعفاها، کارشکنی و توطئه آنارشیستها و بالاخره سرکوب‌های گسترده بورژوازی ایجاب می‌کرد که هر چه فوری‌تر کنگره اترناسیونال تشکیل شود تا عوامل مانع وحدت را از میان بردارد، وحدت را به صفوف اترناسیونال بازگرداند و با جمع بندی درس‌های کمون این درسها را در اسناد برنامه‌ای و تشکیلاتی سازمان بین‌المللی کارگران بگنجانند و وظائف اترناسیونال را در اوضاع جدید مشخص سازد.

برغم ضرورت برگزاری فوری این کنگره، به علت حملات مداوم ارتجاع، امکان تشکیل فوری آن وجود نداشت و از همین رو به تعویق افتاده بود. لذا به پیشنهاد انگلس یک کنفرانس مخفی در لندن برگزار شد.

کنفرانس لندن

این کنفرانس در روزهای ۱۷ - ۱۶ سپتامبر ۱۸۷۱ با حضور ۲۳ تن تشکیل گردید که ۱۷ نفر آن عضو شورای عمومی و مابقی نمایندگان از بلژیک، اسپانیا، سوئیس و بریتانیا بودند. کنفرانس در مجموع بر خط مشی شورای عمومی صحه گذاشت. بر ضرورت تشکیل احزاب سیاسی پرولتری و مشارکت در فعالیت‌های سیاسی تأکید نمود و زمان و مکان کنگره بعدی را نیز تعیین نمود.

در این کنفرانس مسئله اساسی مورد بحث، مسئله ضرورت تشکیل احزاب سیاسی و اقدام سیاسی توسط طبقه کارگر بود. در این زمینه طرح اولیه قطعنامه‌ای را که یکی از کموناردهای عضو شورای عمومی، وایلان ارائه داد به بحث گذاشته شد. در این قطعنامه تأکید شده بود که: «مسائل سیاسی و اجتماعی جدائی ناپذیرند. آنها دو جنبه یک مسئله هستند... مسئله الغاء طبقات...» (۸۰) وایلان در قطعنامه و مباحث خود می‌کوشید تا نشان دهد، دوری طبقه کارگر از سیاست نتایج زیان‌بخشی برای این طبقه در پی خواهد داشت.

آنارشیستها شدیداً این قطعنامه را مورد حمله قرار دادند، آنسلمولرتزو که نقطه نظر آنارشیستهای اسپانیا را بیان می‌کرد، اقدام سیاسی طبقه کارگر را از هر نوع آن محکوم نمود و آن را مغایر آئین نامه اترناسیونال دانست. او در برابر قطعنامه فوق‌الذکر، قطعنامه دیگری را ارائه داد که از جمله در آن پیشنهاد «تشکیل یک انجمن بین‌المللی اتحادیه‌ها مطرح شده و استدلال نموده بود که این بهترین شکل سازماندهی رزمند پرولتاریا و کلیشه سازماندهی جامعه آینده خواهد بود.» (۸۱)

این دیدگاه که تشکیلات بین‌المللی اتحادیه‌ای را به جای تشکیلات سیاسی پرولتاریا قرار می‌داد و آن را کلیشه ساختار تشکیلاتی جامعه آینده می‌پنداشت، حاکی از اختلاف نظرهای و تحولاتی در درون خود جریان آنارشیسم و شکل‌گیری یک گرایش جدید در درون آن بود که بعدها انسجام یافت و به آنارکو-سنیکالیسم معروف گردید. در هر حال این جریان با اقدام سیاسی پرولتاریا و حزب طبقاتی آن مخالف بود. مارکس و انگلس، در مباحث خود مواضع این جریان را شدیداً مورد حمله قرار دادند. آنها متن نهائی قطعنامه طرفداران حزب سیاسی و عمل سیاسی را ادیت کردند و عبارات زیر را که در طرح وایلان وجود نداشت به آن افزودند.

«در برابر قدرت جمعی طبقات مالک، طبقه کارگر نمی‌تواند به عنوان یک طبقه عمل کند، مگر آن که خود را در یک حزب سیاسی متمایز از تمام احزاب کهنه‌ای که توسط طبقات مالک شکل گرفته‌اند و علیه آنها سازمان دهد.»... «این

«(ضرورت این امر را که طبقه کارگر در عرصه سیاسی همانند عرصه اجتماعی با جامعه کهنه در حال فریبشی مبارزه می کند، اعلام کرده است. و ما با خوشوقتی شاهدیم که بلینتریک قطعنامه کنفرانس لندن در آئین نامه ما گنجانده شده است.» (۸۵)

تصویب این قطعنامه و وارد شدن آن در آئین نامه انترناسیونال ضربه محکمی به جریان آنارشیست بود. کنگره با تصویب این قطعنامه نه تنها بر ضرورت مشارکت طبقه کارگر در امور سیاسی و مبارزه سیاسی تأکید می نمود، بلکه با تأکید بر این امر که کسب قدرت سیاسی وظیفه مهم و مبرم پرولتاریاست عملاً بر ضرورت دیکتاتوری پرولتاریا صحنه می گذاشت.

از جمله اقدامات دیگر کنگره، افزایش قدرت شورای عمومی بود. در حالیکه جناح مارکسیست انترناسیونال بر مسئله تمرکز، دیسیپلین، برقراری اکید اصل سانترالیسم دمکراتیک و افزایش قدرت شورای عمومی در شرایط سرکوب عنوان گسیخته بورژوازی تأکید داشت، باکونیستهای ضد اقتدار و مرکزیت، مدافع «فدراسیون آزاد» و «خودمختاری بخش ها» و غیره بودند. آنها پیشنهاد می کردند که شورای عمومی صرفاً یک دفتر ارتباط باشد و نه ارگان اجرایی و رهبری کننده سیاسی. اکثریت نمایندگان که از کشورهای آلمان، فرانسه، اطریش، مجارستان، لهستان، پرتغال و ایرلند بودند با نگرش باکونیستها شدیداً به مخالفت برخاستند. آنها بر این اعتقاد بودند که شورای عمومی باید از اقتدار لازم و مشخصی برخوردار باشد و نباید به «یک صندوق پستی» (یک دفتر مکاتبات و آمار) تقلیل یابد. کنگره با ۴۰ رأی موافق، ۵ رأی مخالف و ۴ رأی ممتنع تصویب نمود که در بخش ۲ آئین نامه آنجائی که می گوید «(شورای عمومی موظف به اجرای قطعنامه های کنگره است)» این جمله افزوده شود: «و رعایت اکید تمام مقررات و آئین نامه های انجمن را به مرحله اجرا در آورد.»

ایضا در پارگراف ۶ همان بخش که می گفت: «(شورای عمومی همچنین حق خواهد داشت که هر بخش انترناسیونال را تا کنگره بعد به حال تعلیق در آورد)» تغییراتی به شرح زیر صورت گرفت: «(شورای عمومی از این قدرت برخوردار است که یک بخش، یا یک شورای فدرال، یا یک کمیته فدرال و کل فدراسیون را به حالت تعلیق در آورد. این بخش نیز با ۳۶ رأی موافق به تصویب رسید.» (۸۶)

بلینتریک، کنگره روشن ساخت که شورای عمومی نمی تواند یک «صندوق پستی» یا «دفتر آمار» باشد بلکه کمیته اجرایی انجمن است. مسئول پیشبرد قطعنامه ها و سیاستهاست و در قبال بخش ها و فدراسیونها از قدرت مشخصی برخوردار است. البته بسیاری از این مسائل تازگی نداشت و در مصوبات قبلی کنگره های انترناسیونال اول نیز آمده بود، اما به قول انگلس این دو پارگراف پرتوی بر روی مصوبات قبلی می افکندند و در عین حال باعث می شدند که «کمتر از گذشته در مورد دیکتاتوری شورای عمومی حرف بزنند.»

مصوبه دیگر کنگره لاهه به انتقال شورای عمومی به نیویورک و دادن حق برگماری به شورا اختصاص یافته بود که این نیز با اکثریت آراء به تصویب رسید. علت انتقال شورای عمومی نیز تعرض بورژوازی به جنبش طبقه کارگر و انترناسیونال و مقابله با اقدامات تشکیلات شکنانه باکونیستها بود.

در این اجلاس پل لافارگ پیشنهادی به شرح زیر برای ایجاد یک انترناسیونال اتحادیه های کارگری ارائه داد که بالاتفاق به تصویب رسید:

«به شورای عمومی جدید، وظیفه ایجاد انجمن اتحادیه های بین المللی محول می گردد. بلین منظور لازم است که شورای عمومی در چند ماه آینده یک آئین نامه تهیه کند. آن را به تمام زبان ها ترجمه و چاپ نماید و برای تمام اتحادیه ها که آدرس آنها شناخته شده است، اعم از این که وابسته به انترناسیونال باشند یا نباشند، ارسال نماید و از آنها خواسته شود که وارد یک اتحادیه بین المللی صنف خویش گردند...» (۸۷)

در ادامه این قطعنامه، تصمیم نهائی در مورد اتحادیه های بین المللی به کنگره بعد محول شده بود.

یکی دیگر از اقدامات و تصمیمات کنگره لاهه، تشکیل یک کمیسیون تحقیق در مورد اقدامات ضد تشکیلاتی باکونیستها و ایجاد یک تشکیلات مخفی در درون انجمن بین المللی کارگران بود. مارکس و انگلس خواستار برخورد قاطع و جسی با جریان آنارشیست به لحاظ تشکیلاتی بودند، معهداً کنگره ضمن تقبیح اقدامات آنارشیستها تنها به این اکتفا نمود که میخانیل باکونین و یکی دیگر از رهبران آنارشیست را اخراج نماید. در هر حال پس از این اخراج، گروهی از آنارشیستها خودشان استعفا دادند و انترناسیونال ترک نمودند. و سرانجام با انتخاب شورای عمومی جدید، کنگره لاهه با پیروزی جناح مارکسیست انترناسیونال و اصول سوسیالیسم علمی بر آنارشیسم به کار خود پایان داد.

(ادامه دارد)

تشکل طبقه کارگر به صورت یک حزب سیاسی، برای تأمین پیروزی انقلاب اجتماعی و هدف نهائی آن، الغاء طبقات ضروریست» (۸۲)

قطعنامه با اکثریت آراء به تصویب رسید. قطعنامه های دیگری هم در کنفرانس لندن تصویب شد که به کارکردهای شورای عمومی و رعایت اکید آئین نامه انترناسیونال مربوط می شد.

این مصوبات با مخالفت جدی باکونیستها روبرو گردید. آنها که نمی توانستند این مواضع را تحمل کنند، در ۱۲ نوامبر ۱۸۷۱ در سون ویلیه سوئیس، اجلاس ویژه خود را تشکیل دادند و بیانیه ای خطاب به تمام فدراسیونهای انترناسیونال صادر نمودند.

در این بیانیه، بر خلاف کنفرانس لندن که خواهان تقویت و استحکام تشکیلاتی انترناسیونال شده بود، از «تبدیل انترناسیونال به «فدراسیون آزاد»» بخش های محلی خودمختار» دفاع شده بود. (۸۳)

در بیانیه با کونیستها هرگونه دیسیپلین و مرکزیت، اقتدار و اختیارات شورای عمومی، تشکیلات متحد با ارگانهای رهبری مرکزی نفی شده بود و با اعلان جنگ به سوسیالیسم علمی و شورای عمومی، انعقاد فوری یک کنگره و بررسی مجدد آئین نامه خواسته شده بود.

آنارشیستها در پی این اجلاس به تقویت تشکیلات مخفی توطئه گر خود پرداختند. اکنون دیگر کاملاً مسجل شده بود که با کونیستها یک تشکیلات توطئه گر مخفی را در درون انترناسیونال سازمان داده اند، از این رو مسئله برخورد و تسویه حساب تشکیلاتی با این جریان به یک مسئله فوری تبدیل گردید. این وظیفه نیز در برابر کنگره آینده قرار داشت.

کنگره لاهه

کنگره لاهه به عنوان پنجمین کنگره انجمن بین المللی کارگران، در ۲ سپتامبر رسماً در لاهه گشایش یافت و تا ۷ سپتامبر به طول انجامید. ۶۵ نماینده از ۱۵ کشور جهان به لاهه آمدند که در میان آنها مارکس و انگلس دو تن از رهبران برجسته سوسیالیسم علمی نیز حضور داشتند که برای نخستین بار در کنگره های انترناسیونال شرکت می کردند. این کنگره همانگونه که پیش از این اشاره شد، می باستی مصوبات کنفرانس لندن را مورد بررسی قرار دهد. نظر خود را در مورد شورای عمومی ابراز دارد، و با توطئه گری و تشکیلات شکنی آنارشیستها برخورد کند. در این کنگره تمام پیشنهادات شورای عمومی با یک اکثریت ۲۸ تا ۴۵ نفری تصویب گردید و بلینتریک به شورای عمومی رأی اعتماد داده شد. مخالفین قطعنامه ها بین ۱۲ تا ۲۰ نفر در نوسان بودند که بخشی از این تعداد نیز کسانی بودند که رأی ممتنع میدادند. در حقیقت امر این کنگره تجسم تلاش های پیروزمندانه جناح مارکسیست انترناسیونال برای به کرسی نشاندن برنامه و اصول تشکیلاتی مارکسیسم در جنبش بین المللی طبقه کارگر و بیانگر پیروزی کمونیسم علمی بر آنارشیسم و رفرمیسم در انترناسیونال بود.

در کنگره لاهه گابریل راتویه نماینده بخش پاریس انترناسیونال و یکی از فعالین کمون پاریس بالاتفاق به عنوان رئیس اجلاس برگزیده شد. اختلافات حاد در درون انترناسیونال و اقدامات غیر تشکیلاتی باکونیستها باعث گردید که بررسی اعتبارنامه ها سه روز به طول انجامد.

یکی از مسائل مهمی که کنگره به آن پرداخت، اختلاف بر سر فعالیت سیاسی طبقه کارگر بود. در فدراسیون ژوره سوئیس، در اسپانیا و ایتالیا و برخی کشورهای دیگر که باکونیست ها قوی بودند، دوری از هر گونه فعالیت سیاسی موعظه می شد. کنفرانس لندن این درک نادرست یا سوء تفاهم را در قطعنامه شماره ۹ برطرف ساخته بود، معهداً با کونیستها قدرت اجرایی برای این قطعنامه قائل نبودند و می گفتند کنفرانس قدرت و صلاحیت تصویب چنین قطعنامه های را نداشته است. لذا کنگره لاهه قطعنامه کنفرانس لندن را مورد بحث قرار داد و با دو سوم آراء با فرمولبندی زیر بر آن صحنه گذاشت:

«طبقه کارگر در مبارزه خود علیه قدرت متشکل طبقات مالک نمی تواند بعنوان یک طبقه عمل کند، مگر آنکه خود را به صورت یک حزب سیاسی متمایز از تمام احزاب طبقات مالک و در مخالفت با آنها سازمان دهد. این تشکل طبقه کارگر به صورت یک حزب سیاسی برای تأمین امر پیروزی انقلاب اجتماعی و هدف نهائی آن - الغاء تمام طبقات ضروری است.

اتحاد نیروهای طبقه کارگر که از طریق مبارزه اقتصادی بلست آمده باید، در عین حال به عنوان اهرمی در خدمت مبارزه این طبقه علیه قدرت سیاسی استثمارگران مورد استفاده قرار گیرد.

ملاکین و سرمایه داران همیشه از امتیازات سیاسی خود بمنظور دفاع و جاودانه کردن انحصار اقتصادی خویش و در انقیاد نگهداشتن کار بهره گرفته اند. لذا کسب قدرت سیاسی وظیفه بزرگ پرولتاریا می شود.» (۸۴)

این قطعنامه با ۲۸ رأی موافق در برابر ۱۳ رأی مخالف و ممتنع تصویب شد. مارکس طی سخنرانی خود در آمستردام، که به بررسی دست آوردها و مصوبات کنگره لاهه اختصاص یافته بود، در مورد اهمیت این قطعنامه گفت که کنگره لاهه

نشست سران «اتحادیه اروپا» در آمستردام

راهپیمائی و تظاهرات علیه فقر و بیکاری

ششمین نشست سران «اتحادیه اروپا» روزهای ۱۶ و ۱۷ ژوئن سال جاری در آمستردام برگزار شد. لغو کنترل مرزی، افزایش حق رأی کشورهای عضو و تشکیل نیروی دفاعی در چارچوب اتحادیه اروپا، از مباحث عمده اجلاس بودند.

روز ۱۴ ژوئن و در آستانه برگزاری نشست «سران اتحادیه»، بیش از ۵۰ هزار تن از کارگران، زحمتکشان و روشنفکران انقلابی، در آمستردام علیه فقر و بیکاری در اروپا، دست به تظاهرات زدند. تظاهر کنندگان از اقصی نقاط اروپا با قطار، اتوبوس و پای پیاده در این حرکت با شکوه و بی سابقه حضور یافتند و همبستگی مبارزاتی خود را به نمایش گذاردند.

اولین گروه راهپیمایان، دو ماه قبل از تظاهرات سراسری در آمستردام، از شهر «طنجه» و با پای پیاده، به راه افتاده و مراکش را به مقصد هلند ترک نمودند. از ۱۷ مسیر دیگر در اروپا نیز گروه‌های چند نفره، به تدریج راهی آمستردام شدند. راهپیمایان در فنلاند، دهها کیلومتر را نخست با سورتبه و روی برف طی نموده و سپس به راهپیمائی پرداختند. در پاریس، راهپیمایان، ساعتی کاخ ورسای را به تصرف خود در آوردند و با نصب پلاکارد بر دیوارهای آن، اعتراض خود را به فقر و فلاکت و بیکاری در اروپا، به نمایش گذاردند. صفوف «راهپیمائی طولانی اروپا علیه فقر و بیکاری» روز ۲ ژوئن در ۴ نقطه مرزی، به هلند رسید. صدها تن پس از طی هزاران کیلومتر، به یکدیگر پیوستند تا این که سرانجام روز ۱۴ ژوئن به آمستردام وارد شدند.

در این روز، تجمع گسترده و با شکوه تظاهر کنندگان در میدان اصلی شهر آمستردام و در میان تدابیر شدید امنیتی برگزار شد. دهها تن قبل از شروع تظاهرات، توسط پلیس دستگیر و زندانی شدند. پلیس از توقف واگن‌های قطار حامل شرکت کنندگان ایتالیائی جلوگیری به عمل آورد و بیش از ۹۰۰ تن به ایتالیا بازگردانده شدند. زد و خورد و درگیری بین پلیس و تظاهر کنندگان از ۱۴ ژوئن تا پایان اجلاس «سران اروپا» تلاوم یافت و در مجموع به دستگیری بیش از ۶۰۰ تن انجامید.

در تظاهرات علیه فقر و بیکاری در اروپا، حضور کارگران ای. گ. متال آلمان، ت. ژ. ت. فرانسه، کارگران رنو از اسپانیا، بلژیک و فرانسه، کارگران مهاجر ترک در اروپا و کارگران یونانی چشمگیر بود. اتحادیه کارگران یونان با اجاره درست یک هواپیما، کارگران را جهت شرکت در این تظاهرات یاری رساند.

بیش از ده هزار کرد، ضمن راه پیمائی علیه کشتار و سرکوب کردها توسط دولت ترکیه، مخالفت خود را با پیوستن ترکیه به «اتحادیه اروپا» اعلام داشتند. همچنین دهها هزار تن از فعالین سیاسی، نیروها و احزاب چپ و کمونیست از کشورهای مختلف در این مراسم شرکت

نمودند.

تظاهرات ۱۴ ژوئن علیه فقر و بیکاری، اعتراضی بود آشکار به سیاست‌های اقتصادی جامعه اروپا که نتایجی جز فقر و بیکاری و خانه خرابی برای کارگران و زحمتکشان در بر نداشته است، این حرکت همچنین نشانگر رشد اعتراضات و انسجام مبارزاتی بود که در کلیه کشورهای اروپائی در جریان است. در پروسه تدارک و برگزاری این حرکت، دهها سازمان، حزب و گروه و کمیته طی ماهها بحث و تبادل نظر، به عمل مبارزاتی اقدام نمودند که به لحاظ گستردگی جغرافیائی، بی سابقه بود.

از سوی دیگر به رغم مخالفت رهبران اکثر اتحادیه‌های کارگری با مشارکت در تظاهرات اروپائی ۱۴ ژوئن علیه فقر و بیکاری - که در واقع اعتراض به سیاست‌های اقتصادی «اتحادیه اروپا» است - کارگران حضوری منسجم و فعال داشتند.

«کلاوس زینکل» رهبر ای. گ. متال آلمان اعلام کرده بود: «تظاهرات اروپائی از سوی نیروهای آتاریست، ناسیونالیست و دست راستی‌ها حمایت می‌شود». لذا او از اعضا و فعالین اتحادیه خواسته بود از شرکت در این اعتراض اروپائی خودداری ورزند و مخالفت خود را از «طریق دیگر» به نمایش بگذارند. اتحاد اتحادیه‌های کارگری اروپا EVV نیز تظاهرات ۱۴ ژوئن را «ضد اروپائی» و «ضد اتحادیه ای» خواند. فدراسیون اتحادیه‌های کارگری هلند FNV اعضا و کادری خود را از شرکت در تظاهرات فوق منع نمود و برای پیشگیری از شرکت اعضا و کادری، چند هفته قبل از این تظاهرات، مستقلاً تجمعی تدارک دید و مدعی گشت که از طریق این گردهمایی به «جنبه‌های منفی» اتحادیه اروپا، اعتراض کرده است. بهر ترتیب، ۵۰۰ تن از اعضا و کادری FNV و همچنین اتحادیه زنان و اتحادیه مواد غذایی طی انتشار بیانیه‌هایی حمایت خود را از تظاهرات ۱۴ ژوئن اعلام داشتند و فعالانه در تدارک و سازماندهی این حرکت مشارکت نمودند و علی‌رغم هشدارها و «توصیه‌ها» ی رهبران، در اعتراض اروپائی شرکت جستند. این نمونه‌ها بیانگر گسست اعضا و نیروهای بنده اتحادیه‌های کارگری از رهبران رفرمیست و سازشکار آنهاست.

قطع و کاهش خدمات اجتماعی، بیمه درمانی و بهداشت، بیمه بیکاری را به حداقل رسانده است. انجماد دستمزدها و تلاوم «صرفه جویی اقتصادی» در دستور کار دول اروپائی قرار دارد. روند خصوصی سازی موسسات و کارخانجات تولیدی علاوه بر اخراج کارگران، دستاوردهای مبارزاتی آنان را به مخاطره افکنده است. تعطیل کارخانجات در کشورهای عضو اتحادیه اروپا به منظور سودجویی از نیروی کار ارزان در کشورهای در حال توسعه، بر دامنه بیکاری در اروپا می‌افزاید. هم اکنون بیش از ۱۸ میلیون بیکار در اروپا وجود دارد. این در حالی است که قریب به ۱۸ میلیون از شاغلین، به کاری نیمه وقت اشتغال دارند. «صرفه جویی»، کاهش و قطع کمک هزینه‌های رفاهی، ۵۰ میلیون تن را در اتحادیه اروپا زیر خط

فقر قرار داده است. در کشورهایی چون اسپانیا اوضاع اقتصادی، وخیم تر است. ۲۳ درصد جمعیت فعال این کشور بیکار است و ۲۰ درصد مردم اسپانیا زیر خط فقر زندگی می‌کنند.

زنان در «اتحادیه اروپا» در قبال کار مساوی با مردان، ۷۰ درصد دستمزد را دریافت می‌کنند. زنان ۴۰ درصد جمعیت فعال اروپا و ۴۸ درصد بیکاران را تشکیل می‌دهند. زنان شاغل نیز اکثراً به کار نیمه وقت اشتغال دارند.

در چنین شرایطی است که رو به روز بر دامنه اعتراضات افزوده می‌گردد. توهم نسبت به «اروپای واحد» فرو می‌ریزد. نتایج سیاست‌های اقتصادی آن برای کارگران و زحمتکشان آشکارتر می‌گردد.

سران «اتحادیه اروپا» ضمن رویارویی با چنین وضعیتی، آخرین نشست از سری اجلاس تعیین استراتژی سیاسی و اقتصادی اتحادیه را روز ۱۶ ژوئن در آمستردام آغاز کردند. علاوه بر موارد از پیش تعیین شده (لغو کنترل مرزی، حق رای اعضا و نیروی دفاعی اتحادیه)، بحث حول «اشتغال» نیز برای خالی نبودن عریضه از سوی دول انگلیس و فرانسه در دستور کار قرار گرفت.

در پایان اجلاس «پردغدغه» ۲ روزه، مصوبات زیر اعلام گشت:

- در زمینه کنترل مرزی، اکثریت اعضا، رای بر لغو آن دادند. کشورهای انگلیس، ایرلند و دانمارک با مخالفت با این طرح، از اجرای آن خودداری می‌نمایند. اتحادیه اروپا، به سمت وضع قوانین اروپائی در زمینه پناهندگی، مهاجرت و ویزا حرکت خواهد کرد و لذا قوانین ملی به سطح اروپائی تغییر خواهند یافت.

- حق رای اعضا اتحادیه: ظاهراً «به منظور جلوگیری از نفوذ کشورهای شرق اروپا که قرار است بعد از سال ۲۰۰۵ به اتحادیه ملحق شوند»، بحث مربوط به حق رای اعضا در دستور کار قرار گرفت. در واقع امر، این مبحث از موضوعات و اختلافات اساسی مابین اعضا کنونی اتحادیه اروپا بود. تاکنون کشورهای آلمان، انگلیس، فرانسه و ایتالیا دارای ۱۰ حق رای، اسپانیا ۸، هلند، یونان و بلژیک ۵ رای، سوئد و اتریش ۳ رای و لوگزامبورگ ۲ حق رای داشته‌اند.

مصوبات اجلاس اخیر، حق رای اعضا را متناسب با جمعیت هر کشور دانسته و لذا کشورهایی که تا کنون ۱۰ حق رای داشته‌اند، من بعد ۲۵ رای، اسپانیا ۲۰ رای، هلند ۱۲ رای، یونان و بلژیک ۱۰ رای، سوئد و اتریش ۶ رای و لوگزامبورگ ۳ حق رای خواهند داشت. تصمیم‌گیری‌های اتحادیه با کسب ۶۱ درصد آراء (۱۴۲ رای) رسمیت خواهند یافت.

- مسئله تشکیل نیروی دفاعی در چارچوب اتحادیه اروپا نیز یکی از مباحثی بود که به آینده نامعلومی موقوف گردید.

- در زمینه «اشتغال» نیز مباحث حول دو محور متمرکز بود: ۱- متن قید شده در پیشنهاد که گفته بود:



«... در اروپا می توان جهت ایجاد اشتغال ، هماهنگی به وجود آورد» و ۲- پیشنهاد دولت فرانسه که با روی کار آمدن «سوسیالیستها» در این کشور، خواهان گنجاندن مفادی شده بود که امر «هماهنگی» جهت ایجاد اشتغال را تضمین کند. محور دوم به دلیل «پرخروج بودن» مورد مخالفت واقع شد و از دستور کار خارج گردید.

سران اروپا که در سال ۸۹ مبارزه با بیکاری را «نخستین اولویت» خوانده بودند، در سال ۹۰، «بیکاری را بزرگترین معضل» نامیدند، در سال ۹۳، ابعاد بیکاری را «غیرقابل توصیف» اعلام کرده بودند، در دسامبر ۹۶، با تصویب تداوم «صرفه جوئی های اقتصادی» موجب افزایش بیکاری و گسترش فقر در اروپا شدند. تظاهرات کارگران و زحمتکشان اروپا در ۱۴ ژوئن اعتراضی بود به این سیاست ها.

تقلب در انتخابات به شیوه اسلامی

بر ملا می کنند که یک نمونه حقیقتا تماشائی آن را در جریان منازعات اخیر جناح های رقیب ، روزنامه سلام بر ملا کرد.

ماجرای از این قرار است که یکی از نمایندگان مجلس ارتجاع اسلامی به نام رضوی اردکانی که از سپیدان به عنوان نماینده مردم منصوب شده است ، برای خاتمی خط و نشان می کشد و می گوید که مجلس به وظیفه نظارتی خود عمل خواهد کرد و بر اساس تحقیق و بررسی رای خود را به وزرا و کابینه آینده خواهند داد. روزنامه سلام می نویسد «جا دارد آقای رضوی بنا به حق، بر حق نظارتی مجلس به تفحص» در مورد این مسئله هم بپردازند: «در انتخابات اخیر ریاست جمهوری ، کل جمعیت واجد شرایط رای دادن حوزه سپیدان ۴۸۲۱۶ نفر اعلام شد که از این تعداد ۳۹۹۲۵ نفر در انتخابات شرکت کرده اند. اما درست ۵ سال پیش در جریان انتخابات مجلس چهارم که آقای رضوی از حوزه سپیدان به مجلس راه یافتند، آرای ایشان بیش از ۸۰۰۰۰ رای اعلام شد.» این البته دیگر اسمش تقلب در انتخابات نیست ، بلکه ساختگی بودن تام و تمام انتخابات یا تقلب به شیوه اسلامی نام خواهد گرفت . تمام جمعیت واجد شرایط رای دادن در یک شهر امروز ۴۸۰۰۰ نفر است ، اما ۵ سال قبل کسی با ۸۰۰۰۰ رای از آن شهر نماینده شده است و حالا هم یکی از نمایندگان جناح اکثریت در مجلس ارتجاع است .

این یک نمونه از خروارها تقلب است ، که البته در جمهوری اسلامی قبحی هم ندارد. در اینجا همانگونه که اگر مصلحت نظام ایجاب کند، هزاران انسان را قتل عام می کنند، زندانیان سیاسی را کشتار می نمایند، جنگ و ویرانی به راه می لاندانند، اگر ده میلیون هم به پای صندوق های رای بروند می توانند ۳۰ میلیون رای شود. حتی در یک شهر دو برابر واجدین شرایط رای دادن به یک باصلاح نماینده رای دهند. این را می گویند انتخابات به شیوه حکومت اسلامی .

اقدام پلیسی نشریه نيمروز را محکوم می کنیم

بی پرستی ها و شیوه های زشت و زننده در جنبش ، تنها از عهده کسانی ساخته است که در مبارزه سیاسی به هیچ اصلی پای بند نیستند و بویژه در مبارزه خود علیه جریانات چپ از هیچ اقدام کثیف و پلیسی فروگذار نمی کنند.

سازمان ما این اقدام شرم آور پلیسی را محکوم می کند. باید علیه افراد و جریاناتی که به این شیوه ها متوسل می گردند، شدیداً موضع گیری کرد و اجازه نداد چنین روش هایی در جنبش مرسوم گردد. نیاز به گفتن نیست که خود نیروهای چپ نیز در این زمینه مقصرند. اگر چند سال پیش هنگامی که یک سازمان بورژوائی به نام سازمان مجاهدین و عنصر فرصت طلب وابسته به آن اسامی واقعی تعدادی از رفقای سازمان ما را در سطح جنبش علنی کردند و برخی از نیروهای چپ متأسفانه به علت پاره ای کوتاه نظری ها برای آنها کف زدند و هورا کشیدند، اقدام پلیسی آنها را شدیداً محکوم کرده بودند، دیگران به خود جرأت نمی دادند که عمل آنها را در مورد فعالین سازمانهای دیگر تکرار کنند.

در هر حال باید این اقدام را شدیداً محکوم نمود و نگذاشت به یک شیوه مرسوم تبدیل شود.

در ۲۳ خرداد ماه در یکی از نشریات وابسته به جریانات سلطنت طلب به نام نیمروز، نوشته ای با عنوان «نگاهی از درون به حزب کمونیست کارگری» با امضاء نویسی پور انتشار یافت ، که آشکارا نشان می داد هدف از انتشار آن نه برخورد و مبارزه سیاسی و یا ایندولوژیک با حزب کمونیست کارگری بلکه افشای علنی اسامی واقعی برخی از رهبران این حزب و ایراد اتهاماتی به آنها بوده است .

از آنجائی که انتشار علنی اسامی واقعی فعالین سیاسی و مخالفین جمهوری اسلامی یک بی پرستی آشکار است که با هیچ معیاری توجیه پذیر نیست ، لذا تنها مسئله مربوط به حزب کمونیست کارگری نیست بلکه به تمام نیروهای سیاسی سالم و با پرستیب بویژه جریانات انقلابی مربوط می گردد که باید علیه آن موضعگیری کنند و آن را محکوم نمایند.

بر هر کسی روشن است که نمی توان انتشار علنی اسامی رهبران و فعالین سیاسی یک سازمان سیاسی را در نشریه نیمروز حمل بر ناآگاهی و یا اشتباه نویسندگی و منتشر کننده مقاله کرد. این اقدامی آشکارا پلیسی در خدمت به جمهوری اسلامی است و هدفی دیگر را جز لو دادن فعالین سیاسی چپ دنبال نمی کند. توسل به این

تاکتیک تحریم، درست و اصولی بود

گروه‌هایی از جریان‌های لیبرال مسلک و رفرمیست که البته لیبرال و رفرمیست بودن آنها نیز داخل گیومه است، و ماهیت فوق‌ارتجاعی حکومت، آنها را نیز ناگزیر کرده بود که در جریان انتخابات به تاکتیک تحریم روی آورند، اکنون پس از انتخاب خاتمی به ریاست جمهوری، از اقدام خودابراز ندامت و پشیمانی کرده و به جرگه مدافعین رئیس‌جمهور حکومت اسلامی پیوسته‌اند. اینان نه تنها خود از کرده خویش پشیمان‌نوازین که به تاکتیک تحریم روی آوردند اظهار تاسف و نارضایتی میکنند، بلکه تمام جریان‌های اپوزیسیون را از چپ و راست مورد خطاب قرار داده و از آنها میخواهند که سیاست تحریم را نقد کنند و نه تنها نقد کنند بلکه به حمایت از خاتمی برخیزند. این دستجات مدافع باصطلاح استحاله لیبرالی حکومت که یکبار ادعاهایشان در مورد رفسنجانی با شکست روبرو گردید، باردیگر به خاتمی دخیل بسته‌اند. آنها همان ادعاهای گذشته را تکرار میکنند و البته یا را فراتر نهاده، حتی ادعا میکنند که جریان انتخابات اخیر صحت مشی آنها را در مورد مبارزه مسالمت‌آمیز با رژیم نشان داد، و حالا همه سازمانها و جریان‌های مخالف جمهوری اسلامی موظفند از این خط مشی باصطلاح صحیح پیروی کنند و دست از سرنگونی جمهوری اسلامی و مبارزه قهرآمیز برای سرنگونی آن بردارند. گذشته از این که روند عمومی تحول اوضاع در ایران بویژه دوران موجودیت حکومت اسلامی بطلان این ادعاهای موهوم را به اثبات رسانده و درآینده نیز بار دیگر نشان خواهد داد، اما باردیگر این وظیفه در برابر هر جریان انقلابی قرار میگیرد که با پیگیری بیشتری ماهیت بی‌اساس و پوشالی این ادعاها را برملا کند، اجازه ندهد آنها با این ادعاها مردم را فریب دهند، و به توده‌های وسیع مردم ایران نشان دهد که اتخاذ تاکتیک تحریم از سوی جریان‌های کمونیست و چپ انقلابی تاکتیک درستی بود. جمهوری اسلامی بنا به سرشت و ماهیت اش آزادی سیاسی به مردم نخواهد داد. تفاوتی جلی میان جناح‌های آن وجود ندارد. همگی یک مشت مرتجع طرفدار استبداد و ولی فقیه و حکومت اسلامی هستند و خلاص شدن از دست این رژیم جز از طریق سرنگونی قهرآمیز آن ممکن نیست.

از مساله تحریم آغاز کنیم و قبل از آن که صحت این تاکتیک را بطور مشخص مورد بحث قرار دهیم، لازم است که اشاره شود که نگرش انقلابیون کمونیست نسبت به تاکتیک تحریم انتخابات و جریان‌های باصطلاح لیبرال و رفرمیست از اساس متفاوت است. ما انقلابیون کمونیست به تاکتیک بطور عموم و از جمله تاکتیک تحریم به عنوان وسیله‌ای می‌نگریم که ما را بهتر و سریعتر به انقلاب، سرنگونی بورژوازی و سوسیالیسم میرساند. این

که چه تاکتیکی در یک مقطع زمانی مشخص در دستور کار قرار میگیرد و یاعمد و تعیین‌کننده می‌گردد البته بستگی به سطح مبارزات توده‌های مردم و درراس آنها طبقه کارگر، روحیه‌ای که از سطح مبارزه آنها ناشی می‌گردد. موقعیت طبقه حاکمه، تاکتیک‌های طبقه حاکم، اوضاع بین‌المللی و موقعیت جنبش بین‌المللی طبقه کارگر و مبارزه آن دارد. اما در حال این تاکتیک باید در خدمت امر سرنگونی طبقه حاکم، پیشبرد انقلاب و سوسیالیسم باشد.

مساله تاکتیک بطور کلی و از جمله تاکتیک تحریم، برای جریان‌های «بورژوا - لیبرال» و رفرمیست، معنا و اهداف دیگری دارد. اینان نه فقط طالب انقلاب نیستند، بلکه ضد آن هستند. حتی در رژیم جمهوری اسلامی، برغم تضادهای روینائی که با هیئت حاکمه دارند، خواهان سرنگونی آن نیز نیستند. آنچه که در نهایت و در بهترین حالت خواهان آن هستند نه سرنگونی رژیم بلکه تضعیف آن به نحوی است که زمینه روی کار آمدن جناح و گرایش آنها را فراهم سازد. لذا اگر این احتمال و چشم انداز برای آنها وجود داشته باشد، که تحول مطلوب آنها از درون نظام و جناح‌های سیاسی آن بیرون آید، واگرد عمل دیدند که از درون جناح‌های حکومتی، فردی پیدا شده که به گرایش طبقاتی و فکری آنها نزدیکتر است و می‌شود مردم را به حمایت و پشتیبانی از آن فراخواند، همانگونه که دسته‌ای دیگر از میان همین گرایش در جریان انتخابات کردند، لذا بدیهی است که به این نتیجه برسند، تاکتیک تحریم اشتباه بوده و از همان آغاز می‌بایستی مردم را به شرکت در انتخابات و دادن رای به خاتمی دعوت میکردند.

اما همانگونه که اشاره شد، مساله از دیدگاه ما انقلابیون کمونیست که برای سرنگونی حکومت، انقلاب و ایجاد یک جامعه کمونیستی مبارزه می‌کنیم متفاوت است. ما به این یا آن جناح حکومت، این یا آن جناح بورژوازی بلکه کلیت آن طرف هستیم. ما میخواهیم نظم موجود را با طبقه حاکم آن برفکنیم. ایضا مساله ما این نیست که کدامیک از جناح‌های حکومت کمتر مرتجع و باگذشت‌تر و باصطلاح لیبرال‌تر است و کدامیک بیشتر. مساله ما کسب فوری و کامل آزادیهای سیاسی و حقوق دموکراتیک مردم و استقرار حکومتی حقیقتاً دموکراتیک است.

باتمام این اوصاف، مساله این است که چرا تاکتیک تحریم درست بود و ما می‌بایستی این تاکتیک را اتخاذ کنیم. این مساله طی چند سال گذشته مطرح شده بود و طرح آن اکنون از آن روست که برغم تحریم سازمانهای انقلابی ایران، بخش قابل ملاحظه‌ای از توده مردم در انتخابات شرکت کردند.

در بررسی این مساله باید به این نکته اشاره کنیم که از دیدگاه ما، در اتخاذ این تاکتیک، گذشته از اهداف استراتژیک، آنچه که مد نظر بوده و در اتخاذ فوری تاکتیک سهم موثری داشته است، وضعیت سیاسی معین است. تاکتیک تحریم را نمیتوان بطور کلی رد یا تأیید نمود بلکه باید آنرا از بررسی وضعیت سیاسی مشخص استنتاج نمود. هر قدر هم که یک جریان انقلابی باشد، دلیلی بر این امر وجود نخواهد داشت که تاکتیک تحریم تحت هر شرایطی صحیح است. یعنی هر قدر یک جریان انقلابی باشد و یک نظام اقتصادی - اجتماعی، یک سیستم سیاسی و یا یکی از نهادهای آن ارتجاعی باشد، باز هم دلیلی بر صحت تاکتیک تحریم نیست. مگر با استناد به شرایط مشخص.

مساله تحریم انتخابات از گذشته همواره حتی در درون جنبش کارگری یکی از مسائل مورد مشاجره بوده است. اپورتونیست‌ها که شیفته شرکت در پارلمان و مدافع پارلمانتاریسم بورژوازی هستند، برای پیشبرد خط مشی خود همواره کوشیده‌اند از یک فرمول کلی و قالبی در مورد شرکت در انتخابات استفاده کنند و مدعی‌اند که تحت هر شرایطی باید در انتخابات نهادهای جامعه بورژوازی، از جمله پارلمان و ارگانهای اجرائی آن شرکت کرد و هرگونه تحریم را اقدامی غیر سیاسی و آنارشیستی می‌نامند. رویه دیگر این افراط کاری اپورتونیستی، نگرش آنارشیستی رد شرکت در هرگونه انتخابات و نهادهای سیاسی جامعه بورژوازی نظیر پارلمان، این هم مستثنی از شرایط مشخص است.

این هر دو گرایش، اپورتونیستی و مغایر منافع و مصالح طبقه کارگر، انقلاب و سوسیالیسم است.

به لحاظ اصولی مساله شرکت در انتخابات و حتی شرکت در پارلمان بورژوازی، و یا تحریم آن، هر دو بشرطی قابل قبول و پذیرفتنی هستند که وضعیت مشخص هر جامعه و هر مرحله تکاملی آن، مد نظر قرار گیرد. فی‌نفسه در یک جامعه کلاسیک سرمایه‌داری، با یک نظام سیاسی وجود آزادیهای سیاسی در همان محدوده پارلمانتاریستی بورژوازی آن نه تنها شرکت در انتخابات امر مذمومی نیست بلکه در مقاطع معینی ضروریست. بر همین مبنا نیز احزاب و سازمانهای سیاسی پرولتری انقلابی همواره برای پیشبرد وظائف خود حتی از بلندگویی پارلمان ضد انقلابی بورژوازی نیز استفاده کرده‌اند. اما استفاده از این تاکتیک و این ابزارها و شیوه‌های مبارزه، مادام اصولی و مجاز است که امکان سرنگونی فوری و یلادرنگ بورژوازی وجود ندارد و لازمست از انتخابات نهادهای بورژوازی و حتی شرکت در پارلمان برای تبلیغ و ترویج و سازماندهی توده‌های کارگر و زحمتکش و افشاء نظم موجود استفاده کرد

تاکتیک تحریم، درست و اصولی بود

و در همان محلوده ای که نظام بورژوازی امکان میدهد، برای بهبود در وضع توده زحمتکش تلاش نمود. اما هنگامی که نارضایتی و اعتراض توده ای وسیعاً رشد کرده است، هنگامی که توده مردم به یک مبارزه آشکار و علنی برای سرنگونی حکومت به پا خاسته اند. هنگامی که طبقه حاکمه و نظم سیاسی آن کاملاً افشاء شده است و خلاصه هنگامی که اعتدالی انقلابی گسترده ای وجود دارد، مساله قیام فوری در دستور کار است یا تضعیف رژیم به نحو جدی مطرح است و هنگامی که تحت این شرایط بورژوازی تلاش میکند، مبارزه انقلابی توده ها را از طریق انتخابات پارلمان و غیره منحرف سازد، نه تنها دیگر شرکت در انتخابات و پارلمان مجاز نیست بلکه اقدامی مضر و زیانبار برای انقلاب است. تحت چنین شرایطی یگانه تاکتیک اصولی در این زمینه تاکتیک تحریم انتخابات است. یعنی روی آوردن به مبارزه برای نفی نهادهای موجود، مبارزه نه در چارچوب نهادهای بورژوازی بلکه علیه پیدایش یا فعال شدن آنها مطرح میگردد. لذا برخلاف ادعای اپورتونیستهای پارلمنتاریست، تحریم فی نفسه نه تنها مترادف آنارشیسم نیست بلکه اگر بدرستی، در جای خود، و با توجه به شرایط مشخص بکار گرفته شود، یک تاکتیک مبارزاتی انقلابی مفید و موثر است. اما همانگونه که می بینیم این تاکتیک که در شرایط نارضایتی وسیع، در شرایط اعتلاء وسیع بکار گرفته میشود، حمله مستقیمی به نظم موجود و اعلان جنگ آشکار به طبقه حاکم است. لذا بلیهی است که باید تحریمی فعال باشد و با اشکال مختلفی از مبارزات بیرون از پارلمان و بیرون از چارچوبهای انتخابات بورژوازی، یعنی با تظاهرات، راهپیمائی ها، اعتصابات، میتینگ و قیام همراه باشد. آنچه که در اینجا برآن تاکید کردیم، در نظر گرفتن وضعیت مشخص است. این وضعیت مشخص نمیتواند تفاوت ها را در کشورهایی که آزادی سیاسی وجود دارد، و در جایی که دیکتاتوری عریان حاکم است، آزادی سیاسی وجود ندارد، انتخابات پارلمان هم حتی بمعنای بورژوازی آن وجود ندارد، نادیده انگارد.

در جوامعی نظیر ایران، اساساً بحثی از انتخابات و پارلمان در میان نیست. در کشوری که حتی یک حزب سیاسی وجود ندارد. و حتی برخی از جریاناتی که پای بندی خود را به قانون اساسی حکومت و استبداد ولی فقیه ابراز داشته از حق فعالیت سیاسی محروم اند، مسخره است که کسی از شرکت در انتخابات نهادهای جامعه بورژوازی نظیر پارلمان یا نهاد ریاست جمهوری و نیز شرکت در پارلمان، و احیاناً حمایت از جریانات مترقی در برابر ارتجاعی سخن بگوید. در اینجا سیستم حکومتی آلترناتیو دیگری در برابر نیروهای مخالف، جز تحریم انتخابات قرار نمی دهد. چگونه میتوان در کشوری که ذره ای آزادی سیاسی برای مردم وجود ندارد، مردم را دعوت به مبارزه

بخشی از افراد و آحاد جامعه که فاقد تجربه سیاسی بودند، شاید از سرتوهم هم به خاتمی رای داده باشند، اما بهرحال تعداد یک چنین افرادی محدود است. واز همه اینها که بگذریم چندروزی دیگر به آغاز دوران زمامداری خاتمی نمائده است. چنین بنظر میرسد که چندماه هم زیاد است تا حتی لندک افراد متوهم هم دریابند که روحانیت در کلیت خود مرتجع است، همه کسانی که مدافع جمهوری اسلامی هستند مرتجع اند، همه کسانی که از تفریق دین و دولت دفاع میکنند، دشمن آزادی و دموکراسی هستند و سرانجام اختلافات و تفاوتهای آنها تابدان حدناچیز است که به قول معروف سرتوهم یک کرباسند. خاتمی نه میخواهد و نه میتواند بهبودی جدی در اوضاع پدیدآورد، و یا خواستههای دموکراتیک و رفاهی مردم را متحقق سازد. حتی او نمی خواهد و نمی تواند، فی المثل خواستهائی نظیر آزادی پوشش برای زنان را بپذیرد. تحقق هیچ خواست جدی مردم ممکن نیست، مگر با سرنگونی جمهوری اسلامی. این پیام شعار تحریم ما بود. جنبش انقلابی توده مردم و مبارزه آشکار آنها علیه حکومت بازم نشان خواهد داد که مابه درستی شعار تحریم را مطرح کردیم و مردم خواستار سرنگونی حکومت هستند. لذا ماباید هم اکنون نیز شعار اعتصاب و قیام را به درون مردم ببریم، شعار تشکیل کمیته های کارخانه و اعتصاب را وسیعاً به میان کارگران ببریم و برای برپائی اعتصاب عمومی سیاسی تدارک ببینیم و در پی آن برای برپائی قیام مسلحانه و سرنگونی حکومت تلاش ورزیم.

تاریخ مختصر . . .

زیر نویس ها:

۷۹) کنگره لاهه انترناسیونال اول - صورتجلسات و اسناد

۸۰) جنبش بین المللی طبقه کارگر - جلد دوم

۸۱) همانجا

۸۲) همانجا

۸۳) همانجا

۸۴) کنگره لاهه انترناسیونال - گزارش ها و مکاتبات

در چارچوب نهادهای موجود کرد. در کشوری که هیچ حزب و سازمان سیاسی اجازه فعالیت ندارد، چگونه میتوان مردم را به شرکت در انتخابات دعوت کرد؟ در کشوری که جای مخالفین نه در پارلمان بلکه در زندان و شکنجه گاه و میدان اعدام است، چگونه میتوان مردم را دعوت به انتخاب نمایندگان برای این نهاد و یانهاد دیگری از این دست کرد و یا آنها را به حمایت از یکی از جناحهای مرتجع فراخواند؟

بدر نظر گرفتن وضعیت مشخص این جوامع، تاکتیک تحریم تاکتیک صحیحی است. اما درستی تاکتیک تحریم تنها از مقدمات بالا استنتاج نمیشود بلکه وضعیت عمومی مشخص نیز ملنظر است. به عنوان نمونه در ایران ملت‌های ملید است که ماهیت رسوا و کثیف حکومت مذهبی بر اکثریت بسیار عظیمی از مردم ایران افشاء شده است. ملت‌هاست که نارضایتی و اعتراض علیه این رژیم تا بدان حد بالا گرفته که خود را در تظاهرات، اعتصابات، و حتی قیام های مسلحانه، و درگیری های مسلحانه در این یا آن شهر کشور نشان داده است. در اینجا ملت‌هاست که مردم به حکومت اعلان جنگ داده اند. حال با این وضعیت، اگر جناح‌هایی از حکومت بخواهند مردم را به این رژیم و برآورده ساختن خواسته‌های آنها امیدوار سازند، در واقع میکوشند، مبارزه مردم را منحرف سازند و به چارچوب نهادهای قانونی بکشانند. در این جا بطور مشخص تاکتیک تحریم در دستور کار است و باید به اجرا درآید. لذا بنا به علل فوق الذکر سازمان ما و دیگر جریاناتی که شعار تحریم را مطرح کردند، کاردستی کردند و این یک تاکتیک اصولی بود. از این که در جریان این انتخاب هم، بخش قابل ملاحظه ای از توده های مردم در انتخابات شرکت کردند بهیچوجه این نتیجه بدست نمی آید که تاکتیک تحریم نادرست بود. چون این توده مردم همانها هستند که تا چندماه پیش حتی در خیابانهای برخی شهرهای بزرگ سنگر بندی کردند و چیزی در این میان عوض نشده که دلیلی بر اعتقاد آنها به این حکومت باشد. همانگونه که در نوشته های پیشین نشریه کار مطرح شد، در جریان این انتخابات نه تنها بخشی از مردم شرکت نکردند، بلکه بخش قابل ملاحظه ای از آن کسانی که شرکت هم کردند، صرفاً برای نه گفتن به حکومت روحانیت، روحانیت و در راس آن خامنه ای بود. گروهی میان بد و بدتر، یکی را انتخاب کردند و این را صریحاً گفتند و بدون تردید اکثریت بسیار عظیم مردم هیچ شک و شبهه ای ندارند که تفاوتی جدی و اساسی میان جناح‌های حکومتی موجود نیست و حتی بعید بنظر میرسد که نمانند خاتمی نمی تواند در همان محلوده وعده های خود عمل کند. البته این را هم باید در نظر گرفت که در شرایط عدم حضور بویژه نیروهای انقلابی برای تبلیغ گسترده علیه حکومت و تحریم و در مقابل تبلیغات گسترده بورژوازی داخلی و بین المللی

کشتار و سرکوب زندانیان سیاسی را متوقف کنید

ماشین کشتار و سرکوب جمهوری اسلامی لحظه‌ای از حرکت باز نمی‌ایستد و حکومت اسلامی با توحش، بیرحمی و بربریت تام و تمام به کشتار و اعدام مخالفین سیاسی خود ادامه می‌دهد.

حدود ۳ ماه پیش بود که جمهوری اسلامی ۸ تن را به جوخه اعدام سپرد و از جمله دو تن از فعالین و هواداران سازمان ما، محمدرضا راستی و حشمت خداداد را تیرباران کرد. اما از آنجائی که سرکوب و کشتار شیوه دائمی این حکومت می باشد، در تدارک اعدام‌های دیگر است. برطبق اطلاعاتی که به ما رسیده است، رژیم جمهوری اسلامی قصد دارد سه تن دیگر از هواداران سازمان ما به نام‌های حسن کریمی‌نیا، مهرداد احسانی و سعید جوادی را که از اردیبهشت سال ۷۰ در سیاهچالهای رژیم بسر می‌برند، اعدام کنند. حکم اعدام این سه تن به اتهام فعالیت در صفوف سازمان ما، توسط یکی از جلادان معروف جمهوری اسلامی، نبی، که تاکنون هزاران تن از مخالفین حکومت را اعدام کرده است، صادر شده است.

در حالیکه احکام اعدام روز بروز افزایش می‌یابد، رژیم، فشار و سرکوب زندانیان سیاسی را در همه جهات تشدید کرده است. زندانیان سیاسی با رفتار وحشیانه و غیرانسانی زندانبانان حکومت روبرو هستند و هر روز تزییقات علیه آنها بیشتر میشود. به گزارش کانون زندانیان سیاسی ایران در تبعید، در اعتراض به این فشارها و تزییقات، زندانیان سیاسی زندان عادل آباد شیراز و نیز اصفهان دست به اعتصاب غذا زده و خواهان پایان بخشیدن به این رفتار و شیوه‌های غیرانسانی حکومت هستند.

سازمان ما ضمن پشتیبانی از مطالبات برحق زندانیان سیاسی و محکوم نمودن اقدامات سرکوبگرانه علیه زندانیان سیاسی و کشتار و اعدام آنها، از مجامع و نهادهای مترقی، بشردوست و بین‌المللی می‌خواهد، اقدامات وحشیانه جمهوری اسلامی را قویاً محکوم کند و نگذارند، این رژیم بار دیگر گروهی دیگر از مخالفین را به جوخه اعدام بسپارد.

سازمان فدائیان (اقلیت)

۱۳۷۶/۳/۲۴

۴ تن از زندانیان سیاسی زندان تبریز جان باختند

اعتصاب غذای زندانیان سیاسی در زندانهای چند شهر از جمله تبریز همچنان ادامه دارد و هرروز تعداد دیگری از زندانیان سیاسی در معرض خطر مرگ قرار می‌گیرند. طبق اطلاعات رسیده، دو روز پیش ۴ تن از زندانیان سیاسی زندان تبریز به نامهای حمید رضا داداشی و مهرداد وشوقی، از هواداران سازمان ما که هردو در سال ۱۳۷۰ دستگیر شده‌اند و جعفر عباسی و عبدالرضا حامدی از هواداران سازمان مجاهدین در اثر اعتصاب غذای خشک جان باختند. روز پنجم تیرماه نیز یکی از زندانیان زندان اصفهان به نام کامران یزدانی جان خود را از دست داده بود. رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی از یکسو در هراس از انعکاس اخبار زندانها در جامعه، خانواده‌های زندانیان جانباخته را از برگزاری مراسم یادبود منع کرده است و از سوی دیگر از پاسخگویی به خواسته‌های زندانیان سیاسی سرباز می‌زند و با شکنجه و اعمال فشار تلاش دارد مقاومت زندانیان سیاسی را درهم شکند.

مردم مبارز،

جان زندانیان سیاسی بطور جلی در خطر است. با تمام قوا به دفاع از زندانیان سیاسی و مطالبات آنان برخیزیم و اجازه ندهیم این رژیم‌دمنش به کشتار و نابودی زندانیان سیاسی ادامه دهد.

مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی

سازمان فدائیان (اقلیت)

دوشنبه ۱۶ تیرماه ۱۳۷۶

شکست جناح قوی‌تر چرا و بر کدام زمینه‌ها؟

یعنی که بی اعتباری نظام مستقیم و بی واسطه و بیش از پیش در معرض دید همگان قرار می گرفت که البته نه کلیت رژیم این را می خواست و نه جناحین غالب و مغلوب آن!

رژیم تروریستی جمهوری اسلامی که ملت‌هاست پایه اجتماعی خود را از دست داده و حیثیتش به تازگی و از ناحیه دادگاه برلین هم شدیداً لطمه خورده بود، برای خنثی سازی و یا کم رنگ نمودن این موضوع به مستمسکی نیاز داشت و بخت با وی یاری کرد که انتخابات ریاست جمهوری نزدیک بود، انتخابات ریاست جمهوری و جلب آراء مردم، ابزاری بود که رژیم برای رسیدن به این مقصود بدان چنگ زد. آراء اما در صندوق ها ریخته نمی شد مگر آنکه تنور انتخابات گرم شده باشد و خامی کاننیدای مجمع روحانیون که حمایت کارگزاران و مجاهدین انقلاب اسلامی را نیز با خود داشت، رسالتش در آغاز اساساً همین گرم کردن بازار انتخابات بود. با این همه مادام که پای رقابت فقط جناح ها در میان بود، برای هر کس این موضوع روشن بود که جناح مسلط حکومتی اجازه نخواهد داد رقیب دستشان به قوه مجریه برسد. اما قضایا همانطور که می دانیم بدان روال که این جناح می خواست طی نشد. یعنی به همان نسبتی که جناح مسلط حکومتی که عمدتاً مدافع منافع بازار و بورژوازی تجاری است، بر اصرارها و تبلیغات و تلاش هایش جهت نشان دادن ناطق نوری بر مسند ریاست جمهوری می افزود، بر مخالفت مردم با اقدامات این جناح - که در نظر آنها بعنوان جناحی فوق العاده قشری، متحجر، سرکوبگر و ارتجاعی و مدافع فقه سنتی که می خواهد احکام اسلامی را مو به مو و بدون کمترین تعلیل و کم و کاستی در جامعه پیاده کند و سرکوب و خفقان را بیش از آنچه که اکنون هست گسترش دهد و خلاصه جز به کیسه مشتی بازاری و تاجر و دلال به چیز دیگری نمی انبندد، شناخته شده بود - نیز افزوده می شد و حضور بالنسبه گسترده آنها در صحنه، اساساً با انگیزه مخالفت از افتادن این پست به دست ناطق نوری که معنایش سلطه مطلق این جناح بود و شرایط پس وخیم تری را تناعی می کرد، افزایش می یافت. در یک طرف جناح مسلط با اعمال نفوذ، بازی کردن با مهره انصار حزب الله، حمله، سیسیسه و انواع دوز و کلک حتی با پس و پیش کردن حروف الفبا که تماماً با تأیید و حمایت ولی فقیه نیز همراه بود می خواست هر طور شده کاننیدای خود را غالب کند. در طرف دیگر مردم در مخالفت با این ها ولو با استفاده از یگانه ابزاری که عجاتل در اختیار داشتند یعنی در پوششی حمایت از خامی اما در واقع امر برای نه گفتن به آنچه که ولی فقیه و دارو دسته اش می خواستند، رفته رفته بطور ملموس تر و فعال تری به صحنه آمدند به نحوی که این موضوع نه فقط خارج از انتظار جناح مسلط حکومتی بود، بلکه حتی بهت و حیرت جناح های مغلوب را نیز برانگیخت! مراسم نمایشی اندک اندک به نمایشی از قدرت نسبی اقتدار مردم تبدیل می گردید. اکنون پای طرف سومی هم به میان آمده بود و به عبارت دیگر موضوع از محدوده فقط رقابت میان جناح ها خارج شده بود. آنان که برای گرم شدن تنور انتخابات جواز ورود خامی به صحنه را صادر کرده بودند، اکنون از فرط گرما سخت به سرگیجه افتاده و به چشم خود می دیدند که در این تنور داغ، عنقریب این رقیب است که نان را می چسباند! بنابراین راه دیگری برای این ها باقی نمانده بود مگر تقلب و دست کاری در آراء. موضوعی که البته در غیاب مردم شاید ساده می نمود، اکنون اما کاری بس دشوار و مخاطره آمیز بود.

تقلب، آخرین حربه جناح مسلط هم از کار افتاد!

زمانی که دیگر برای جناح مسلط حکومتی مسلم شده بود که آراء ناطق نوری پائین تر از کاننیدای جناح رقیب خواهد بود، به این فکر افتاد که حال که از جریان گرم شدن تنور انتخابات نصیبی نبرده است، پس بهتر است با یک دستکاری مختصر در آراء سنگر ریاست جمهوری را به تصرف خود در آورد و البته خود را آماده کرده بود تا چنانچه بعدها این مساله بر ملا شود، آن را با انواع دلائل شرعی و اینکه چنین اقدامی به مصلحت نظام و نفع جامعه است و غیره و غیره توجیه نماید. در شرایطی که جناح مسلط حکومتی در گیر و دار این افکار بود و با آن کش و قوس می رفت و درست زمانی که این جناح تکمیل و اجرای نقشه خود را تدارک می دید، ناگهان صدای رفسنجانی که از نماز جمعه تهران در آمده بود در همه جا پیچید و این موضوع را با ظرافت و زیرکی خاصی بر ملا کرد.

رفسنجانی در سخنان خود با اشاره و خطاب به کسانی که مستقیماً بر انتخابات «نفوذ و نظارت» دارند، که مقصود اساساً همان شورای نگهبان و هیأت های نظارتی آن است، گفت «ممکن است کسی فکر کند که اگر ما تغییراتی بدهیم شخص مقبولی که خودمان به او ایمان داریم سرکار می آید و این نفعی است برای جامعه» آنگاه وی با تذکر اینکه این موضوع موجب «تضعیف اعتماد مردم» می شود، چنین حرکتی را «جنایت» خواند و در ادامه علناً از خطر «دزدی» و «دست بردن در آراء» سخن به میان آورد و آن را هشدار داد!

حرف های رفسنجانی، نگرانی های موجود در این زمینه را صد چندان کرد و در همان حال مخالفت های وسیع تری را با این مساله برانگیخت. گرچه خامنه ای بلافاصله به «استفسار» رفسنجانی پرداخت و بعد نقل قول کرد که او منظور خاصی نداشته و این سخنان را طبق روال همیشگی که در چنین مواقعی چنین تذکراتی هم می داده است، مطرح نموده است و خلاصه خود وی هم امکان تقلب در شمارش آراء را شایعه دشمن خواند و این موضوع را بکلی منتفی خواند و تلاش کرد تا سخنان رفسنجانی را خنثی نموده و یا از اثرات آن بکاهد، اما این تلاش ها فایده ای نبخشید و هشدار رفسنجانی کار خودش را کرد.

به اتکاء سخنان (۱) رئیس جمهور رفسنجانی که شخصیت دوم نظام بود و از تمام زمزمه ها و پیچ پیچ ها در بالا باخبر بود و نیت طرف مقابل را می شناخت و خلاصه احتمالات را پیش بینی می کرد، متولفین نگران وی نیز جرأت بیشتری یافته و در این زمینه نیز تبلیغات همه جانبه و گسترده ای براه انداختند. روزنامه سلام نگرانی رئیس جمهور رفسنجانی را که «بر همه امور کشور واقف» است و دوره های گذشته را نیز «شاهد» بوده است، موجه خواند. کروی و موسوی خوینتی ها به حضور خامنه ای شفافند تا مطمئن شوند تقلبی نخواهد شد. مجاهدین انقلاب اسلامی نیز ضمن ابراز نگرانی، جناح بازار را از تقلب در شمارش آراء بر حذر داشته و آن را به پذیرش نتایج آراء نصیحت و دعوت کرد چرا که این «یگانه مصلحت نظام و کشور است» آنان همچنین در بیانیه ای نوشتند که «کردن گزاردن به رأی ملت به نفع همه است»!

اگر چه یک سر تمام این هشدارها و نگرانی از دستکاری در شمارش آراء بی تردید در چارچوب رقابت میان جناح های حکومتی برای کسب قدرت است و در هر حال مسالمتی است در داخل و در چارچوب همین نظام. اما سر دیگر آن و انگیزه اصلی آن در جای دیگر و چیز دیگری است. نگرانی در واقع از عواقب چنین اقدامی است. اقدامی که برای نظام اسلامی خطرات مهلکی در پی داشت. این معنی را البته به روشنی می توان از گفتگوی صریح کروی با روزنامه سلام دریافت. وی دو روز قبل از انتخابات در مصاحبه با سلام، دورانگیشانه جناح بازار را به «حفظ روح امانت داری کشور» نصیحت

می کند، سعی می کند این جناح را سر عقل آورده و از آن می خواهد سطحی نگاه کردن به قضایا را کنار نهد و اثرات سوء و خطرناکی را که این تقلب در پی خواهد داشت برای آن بازگو کند. کروی می گوید «با دست کاری در آراء ولو آن که یک رئیس جمهور قوی روی کار بیآوریم، اثر سویی که در پی خواهد داشت بسیار عمیق و خطرناک خواهد بود». آقای کروی در ادامه سخنان خود این خطر را بیشتر می شکافد. او ضمن توصیه به «دست اندرکاران» به اینکه طوری عمل کنند که «اعتماد مردم مخدوش نشود» می گوید «در این برهه حساس همه برادران و دوستان ما چه از این جناح و چه از جناح رقیب دقیقاً باید وظائف شرعی خودمان را عملاً به انجام برسانیم و مبادا خلای ناکرده طوری شود که عده ای برای یک دستمال قیصریه را به آتش بکشند، برای اینکه چه کسی رئیس جمهور بشود آبرو و حیثیت نظام را لکه دار کنند»!

این ها سخنان هشدار گونه دبیر کل مجمع روحانیون دو روز قبل از انتخابات خطاب به «برادران» خود از جناح مقابل است که در عین حال با وضوح شگرفی می توان هراس وی از برانگیخته شدن عکس العمل مردم را در آن مشاهده کرد. او که مخالفت گسترده مردم با ناطق نوری و حامیان او را دیده است، دوستانه به این جناح یادآوری می کند و هشدار می دهد که مساله اصلی یعنی حفظ کل نظام را فراموش نکنند و مبادا خلای نکرده احتیاط را از دست داده و کاری کنند که بخاطر ریاست جمهوری و یک دستمال، نظام و قیصریه به آتش کشیده شود! چنین است که بعد از اقدامات حمایت حیوانه از ناطق نوری و انواع تحرکاتی که در ارباب و تخریب کاننیدای جناح مقابل صورت گرفته بود و دیگر حتی تیربار انصار حزب الله از «شلمچه» و «بائالارات الحسین» نیز افق روشنی را برای پیروزی این جناح نمی کشود که هیچ حتی به ضد خودش تبدیل شده بود، دست بردن (۲) در آراء، این یگانه تنبیری که جناح خامنه ای می خواست با آن خود را از مهلکه شکست نجات داده و به مقصود خویش دست پیدا کند نیز عملاً خنثی شد.

سوی تبلیغات وسیع و همه جانبه بورژوازی بین المللی به نفع خامی که او را جهت پیشبرد اهداف و برنامه هایش نزدیک تر و مناسب تر یافته بود و این موضوع بی شک در شکست جناح مسلط موثر افتاد، اما کنار زده شدن ناطق نوری اساساً توسط مردم صورت گرفت و ریشه در عمل داخلی و ناراضیاتی مردم از رژیم مستبد ولایت فقیه داشت که با ابتکار عمل خود از افتادن قوه مجریه به دست مدافعین دو آتش استبداد مطلقه ولایت فقیه و متحجرترین باند و جناح حکومتی ممانعت بعمل آورده و در هر حال بی آنکه توهمی نسبت به جناح ها و کل دستگاه، حاکمه داشته باشد، بد را به بلتر ترجیح دادند.

روشن است که هر آینه پای مردم در میان نمی بود، جناح قوی تر باز هم قادر بود به هر تمهید رقبای خود را سر جایشان بنشانند و برای در آوردن نام ناطق نوری از صندوق ها به هر اقدامی ولو تقلب در شمارش آراء نیز دست بزدند. این بار اما مساله فرق می کرد و تمام مساله در این بود که مردم در هر حال به وسط صحنه آمده بودند و مخالفت خویش را با کاننیدای این جناح نیز اعلام کرده بودند. ابطال انتخابات، تقلب در شمارش آراء و یا هر اقدام دیگری نظیر آن اولاً مخفی کردنی نبود و از طریق خبرگزاریهای خارجی در سطح جهان انعکاس می یافت که این موضوع بی اعتباری رژیم را مضاعف می کرد، دوماً و خصوصاً در عرصه داخلی نیز این مساله عوارض گوناگونی را در پی داشت و نه فقط عکس العمل جریان های متشکل در ائتلاف و جناح رقیب را منتفی نمی کرد، مهمتر از آن معنایش در افتادن مستقیم با این مردم بود. مردمی که این بار موضوع و بهانه ای «فانونی» جهت اعتراض وسیع و گسترده و سرتاسری خود نیز در دست داشتند. معنایش این بود که رژیم بحران جلدینی را دامن بزند که در شرایط کنونی مطلقاً خارج از تحمل و

اخباری از ایران

جمله چنین آمده است: «آیا هنوز وقت آن نرسیده است که حقوق فروردین ماه ۷۶ را بدهند، به خلا ما هم خرج داریم، زن و بچه داریم و دیگر کسی را نداریم تا از او پول قرض کنیم!»

* مجلس ارتجاع و رئیس جمهور

بنابه مندرجات روزنامه سلام، ۲۰۳ تن از نمایندگان مجلس با امضاء نامه ای خطاب به خاتمی آمادگی خود را برای هرگونه همکاری و مساعدت با وی اعلام کردند. همچنین حدود ۶۳ نفر از نمایندگان مجلس که از شروع کار آن جزو نمایندگان «مستقل» مجلس بوده اند و ۳۰ تن از آنان در جریان انتخاب ریاست جمهوری از هیچکس از کاندیداها حمایت نکرده اند، از زبان سخنگوی خود حشمتیان، برای همکاری و همیاری با خاتمی در راستای ادامه برنامه سازندگی اظهار آمادگی کرده اند.

* بیکاری در کردستان، سیستان و بلوچستان

اوائل خرداد ۷۶ استاندار کردستان اعلام کرد هم اکنون ۴۷۵۱۹ نفر جویای کار در اداره کار و اموراجتماعی ثبت نام کرده اند. ناگفته روشن است که بیکارانی که برای پیدا کردن کار اقدام به ثبت نام در اداره کار نموده اند فقط بخشی از بیکاران این استان را تشکیل میدهند. در استان کردستان نیز مثل سایر استان ها، همواره شمار بسیار زیادی از بیکاران به دلایل مختلف در این مراکز ثبت نام نمی کنند. بنابراین رقم واقعی تعداد بیکاران همیشه بالاتر از تعداد ثبت نام شدگان است.

همچنین براساس آمار منتشره در روزنامه کار و کارگر درحال حاضر بیش از ۵۱ هزار بیکار در استان سیستان و بلوچستان وجود دارد و سالانه ۱۴ هزارنفر به جمعیت جویای کار این استان افزوده میشود. در حالیکه با امکانات موجود این استان سالانه حناکتر زمین اشتغال ۱۰ هزار نفر فراهم میشود. مطابق آمار اداره کل کار این استان در سال گذشته (۷۵) بیش از ۴۰۰۰ نفر از کارگران بدلائل مختلف از کار برکنار شده اند و بیش بینی میشود جمعیت جویای کار این استان در آخر سال جاری به بیش از ۷۵ هزار نفر برسد.

* مرگ دو کارگر در بندرعباس

چهار کارگر یک شرکت پیمانکاری که در محل تعمیر لوله ارتباطی گاز در پالایشگاه «سرخون» توانیر بندرعباس مشغول کار بودند، بر اثر انفجار ناگهانی لوله گاز که به آتش سوزی مهیبی انجامید، درمیان شعله های آتش گرفتار آمدند. دو تن از این کارگران بنام های رضا قاسمی و علی آشوری بر اثر شدت سوختگی جان خود را از دست دادند.

* سه کارگر در عبدالآباد تهران در آتش سوختند.

بر اثر آتش سوزی در یک کارگاه چاپ سیلک واقع در خیابان گل آذین در عبدالآباد تهران، سه کارگر بنامهای حجت عزیزی، محمد تقی فریزی و مختار حیدری دچار سوختگی شده و به شدت آسیب دیدند. روزنامه هشتهمری ششم خرداد در علت بروز این حادثه نوشت هنگامیکه یکی از کارگران که سرگرم مخلوط کردن مواد رنگی با بنزین بود، جرقه برخاسته از همزن برقی، مواد مخلوط شده را به اشتعال کشید.

عبارت درست تر دونفری که شورای نگهبان آنها را تائید کرده بود، از صندوق ها بیرون خواهد آمد، سران رژیم از جمله خامنه ای و رفسنجانی و نیز دوکاندیدی اصلی یعنی خاتمی و ناطق نوری که نگران خلوت ملانن پای صندوق های رای بودند، مردم را به حضور در صحنه ترغیب میکردند. مساله حیاتی و گرهی برای جناحها و برای کل رژیم این بود که نشان داده شود مردم نسبت به انتخابات بی تفاوت نیستند. این مساله بقدری برای رژیم مهم بود که هر جناح کوشید تا کشانن مردم به پای صندوق های رای را ثمره فعالیت خود قلمداد نموده و انحصاراً بخود نسبت بدهد. مثلاً روزنامه سلام از جناح مقابل میخواست «انصاف» به خرج داده و تائید کند که بیشترین سهم در ایجاد «شور و شوق» برای انتخابات متعلق به جناح وی است. این روزنامه در همان حال چنین نوشت که «ورود خاتمی به صحنه انتخابات بزرگترین خدمتی بود که میتوانست از این رهگذر به نظام بشود» یک روز قبل از انتخابات خامنه ای انگیزه حکومتیان را از کوشش برای به «شوق» آوردن مردم و کشاننشان به میدان انتخابات، به روشنی در دو جمله بیان کرد. او گفت: «شور و شوق انتخابات همه جا را فراگرفته است و همه احساس میکنند که در این امر بزرگ سهمیم و شریک اند، ملت احساس میکند که آینده امور اجرایی کشور در دست اوست»! این عبارت کنه خواست رژیم از حضور مردم در صحنه را بیان میکند. رژیم میخواهد همه احساس کنند که در مساله انتخابات و امور اجرایی کشور سهمیم و شریک اند! خامنه ای این خواست رژیم از ورود مردم به صحنه انتخاباتی را باهدف دیگری به شرح زیر تکمیل میکند و میگوید «این درست همان چیزی است که ما از خدای متعال می خواستیم، دشمن میخواست که انتخابات در ایران با استقبال عمومی مواجه نشود، اما امروز عکس آن چه که دشمن میخواهد درصحنه مشهود است».

اینها اظهاراتی بود که قبل از انتخابات بر زبان سران رژیم رانده میشود. پس از برگزاری انتخابات نیز جمله جناح ها و سران رژیم ضمن تاکید بر همین جنبه ها، حضور مردم در صحنه را با عباراتی چون «بیعت مجدد با رهبری»، «لیبک به ندای رهبر»، «حسن اعتماد مردم به نظام»، «پیروزی نظام» و عبارات دیگری نظیر این ها تفسیر کردند. رفسنجانی نیز در نطق خود مورخ دوم تیرماه این مساله را «تحقق خواست رهبر» نامیده و در ضمن طبق معمول به یاد رضایت مردم از مسئولان و نظام افتاد و آنرا «نشانه رضایت مردم از مسئولان و نظام» دانست. خامنه ای هم در پیامی که برای خاتمی فرستاد گفت «با آگاهی و هوشیاری سیاسی شما یکبار دیگر کمک خداوند درست در لحظه مقتضی کار خود را کرد و از ایران اسلامی چهره ای با نشاط به دنیا نشان داد و کشور را در برابر توطئه دشمنان و وسوسه بدخواهان بیمه کرد»

ببینیم قضیه از چه قرار است و آیا این ادعاها ربطی به واقعیت دارد یا خیر؟ قبل از هر چیز بایستی متذکر شد که در دستگاه حکومت اسلامی و رژیمی که برجهل و دروغ و فریب بنا شده است، ارائه معانی، تفاسیر و تعبیرهای وارونه از واقعیات امر تازه ای نیست. حکومت اسلامی استعداد بیکران خویش را در این زمینه و درجمل و تحریف حقایق بارها و بارها نشان داده است و چشم در چشم مردم ایران و جهان، با این خیال که دروغ هر چقدر بزرگتر باشد باور آن هم محتمل تر است، دروغ های بزرگ گفته است. از زبان حکومت اسلامی هجده سال قبل هم که مردم دست به انقلاب و قیام زدند و رژیم سلطنتی را سرنگون ساختند، برای آزادی و بهبود اوضاع سیاسی و برای بهبود اوضاع اقتصادی و نان و خریزه نبود، بلکه آنها اسلام را می خواستند و برای اسلام انقلاب کردند! همگان بیاد دارند که این حکومت و سران آن چگونه شکست خفت بار و مفتضحانه در جنگ با عراق را، پیروزی خواندند! و یا مشکل گرانی و فقر را، مشکل ارزانی ورفاه نامیده اند و

۱۴ ←

←

ظرفیتش بود و نه خامنه ای و نه جناحش را زهره آن نبود! چنین بود که جناح فائزه و مسلط حکومتی عملاً راه دیگری نداشت جز آنکه به نتایج انتخابات تن داده و شکست خفت باری را متحمل گردد.

زیرنویس ها :

۱) پس از پایان انتخابات ، بدون استثنا تمام گروه های اصلی حامی خاتمی طی ارسال پیام هائی نسبت به «هشدارهای بموقع» رفسنجانی اظهار نظر نموده و از آن تشکر و قدردانی کردند.
- مجمع روحانیون مبارز تهران با صدور اطلاعیه ای «ازدرایت و هوشیاری» رفسنجانی که «دقت نظر و تذکرات بموقع ایشان شرایط لازم را برای برگزاری صحیح و مناسب انتخاباتی مهیا ساخت» تشکر و قدردانی کرد.
- مجمع حزب الله مجلس با صدور پیامی به «اقدامات موثر و اطمینان بخش» رفسنجانی اشاره کرد و این مساله را از عوامل پیروزی خاتمی به شمار آورد.
- مجاهدین انقلاب اسلامی نیز در پیامی از «کوشش های رفسنجانی در اجرای انتخابات قانونمند» تشکر و قدردانی کرد. (سلام ۴ خرداد ۷۶)
۲) مقصود این نیست که رژیم در ارائه آمار و ارقام مربوط به تعداد شرکت کنندگان به نفع خود تقلب و دستکاری نکرده است که یقیناً کرده است ، مقصود فقط این است که جناح مسلط حکومتی نتوانست با دستکاری و تقلب در آراء به نفع کاندیدی خود، جلو شکست خویش را بگیرد.

تیری که

از کمان مردم رها شد، تا قلب نظام فرو رفت!

در جریان انتخابات اخیر، اگر تسخیر قوه مجریه هدف مستقل هریک از جناحهای اصلی حکومتی بود و بدین منظور طبیعتاً هریک نیروی خود را بسیج نموده و برای خود می کوبید، به میلان کشانن مردم برای شرکت در انتخابات هدف مشترک تمام جناح ها بود و همه با هم برآن می کوبیدند. اگر که موضوع نخست برای جناحها از این زاویه دارای اهمیت بود که میتوانست نفوذ و منافع هریک در دستگاه حاکمه را کم و زیاد کند، موضوع دوم اما مشمول کلیه این جناح ها میشد و منافع کل نظام را تعقیب میکرد. نظام اما از آنجا که پایه هایش بسیار بسیار تضعیف و نازک شده و اعتباری در بین مردم نداشت ، پس بدیهی بود اگر که تمام اینها حاکم تلاش خود را بکار بندند تا به هرقیمت مردم را به خیابانها و پپی صندوق های رای بکشانند، از این قضیه سوء استفاده کرده و آن را نشانه اعتبار و آبروی خود جابزند. این هم یکی از تناقضات مهم حکومت اسلامی است که از روز اول روی کارآمدنش هم به آن دچار بوده و کماکان این تناقض بزرگ را با خود حمل کرده است یعنی حکومتی که پیشیزی برای رای و نظر مردم ارزش قائل نیست و انسان را بنده ای میداند که حتی در مورد خودش هم نمیتواند و اجازه ندارد که تصمیم بگیرد چه رسد به حکومت و نظام حکومتی، همواره مجبور بوده است برای نشان دادن اقتدار و «مشروعیت مردمی» خود، به حضور همین مردم در صحنه نیز مراجعه کند.

چنین است که تمام جناحها و طرفداران جمهوری اسلامی بلااستثناء خواهان مشارکت مردم در انتخابات میشوند و ظاهراً مستقل از اینکه نام کدام یک از چهار نفر و یا

یادداشت‌های سیاسی

صدها بار اتهامات سازمان‌های بین‌المللی مدافع حقوق بشر را رد کرده و از علنی بودن محاکمات و حق متهم به داشتن وکیل به انتخاب خود سخن گفته بود، در این مورد جرات نکرد که کلامی بر زبان آورد. هنوز تا این لحظه رژیم نتوانسته این محاکمه غیر علنی و قلابی را اعلام نکرده است. با توجه به تمهیداتی که از قبل توسط رژیم فراهم شده است بعید نیست که وی در بیدارگاه اسلامی به اعدام محکوم شود. رژیم جمهوری اسلامی از هیچ جنایتی فروگذار نیست. وی تاکنون دهها هزارتن از مردم ایران را بجرم مخالفت با این حکومت و یا اعتراض به آن سرکوب و اعدام کرده است هم اکنون هزاران تن در زندانها بسر میبرند که در میان آنها تعدادی از کارگران هستند که اخیرا در موسسات و کارخانه‌های مختلف دستگیر شده‌اند. هنوز هم تعدادی از کارگران مبارز صنعت نفت در زندانهای رژیم زیر شکنجه قرار دارند و از سرنوشت آنها نیز کسی اطلاعی ندارد. تمام این فجایع درست در هنگامی روی میدهد که سران حکومت و بخش‌هایی از لیوسین بورژوازی می‌کوشند، انتخابات اخیر ریاست جمهوری را سرآغاز فصل جدیدی در سیاست‌های رژیم معرفی کنند. اما حقایق موجود بار دیگر گواهی است بر این واقعیت که مردم ایران برای نجات از جهنمی که جمهوری اسلامی آفریده است، راه دیگری جز سرنگونی کلیت این نظام و همه جناح‌های آنرا ندارند. مادام که جمهوری اسلامی به حیات خود ادامه دهد، کشتار، شکنجه، اعدام، زندان، سرکوب، اختناق، بی‌حقوقی و غیره و غیره باقی خواهد ماند.

گزیده ای از نامه‌های رسیده

ارسالی خطاب به سازمان چنین اشاره شده است که «اگر شما رفقای پیشگام هم روزنه را بر ما بیندید» راه و امکان دیگری برای ما باقی نمی‌ماند، به ذکر جملاتی به نقل از نامه و اطلاعیه‌ها یاد شده اقدام نمودیم.

* از «جمعیت انقلابی زنان افغانستان» (راوا) نامه‌ای بدستمان رسیده است. در این نامه ضمن توضیح برگزاری تظاهرات در روز ۲۸ آوریل ۹۷ در اسلام‌آباد و در محکوم نمودن اقدامات طالبان، به حمله موتورسواران به تظاهرکنندگان و ربوده شدن و شکنجه یک نفر از آنها اعتراض شده است. «جمعیت انقلابی زنان افغانستان» این حرکت را نیز محکوم نموده و خواستار شناسایی و دستگیری حمله‌کنندگان شده است.

ما نیز ضمن ابراز تنفر عمیق از باندا رجوعی طالبان و سایر مرتجعین که سرنوشت مردم زحمتکش افغانستان را بازچینه دست خود قرار داده اند تمامی اقدامات سرکوبگرانه و ارتجاعی این باندها و حامیانشان علیه زنان زحمتکش افغانی را قویا محکوم میکنیم.

* از ایتالیا نوشته‌ای تحت عنوان «جنجال بی‌مورد» با امضا «منصور متین» جهت درج در ستون مباحثات نشریه کاردریافت کرده ایم. در این نوشته به تغییر نام سازمان و بحث‌هایی که در همین رابطه مطرح شده است، پرداخته شده است. این نوشته در اختیار تحریریه سازمان قرار داده شد.

وارد صحنه شدند، این درست است اما رژیم از این ورود و از این «استقبال عمومی» نه فقط نفعی نبرد و به اهداف خود نرسید، بلکه عکس آنچیزی عایدش شد که میخواست و یا می‌گزید. درست است که مقدم‌ترین و محسوس‌ترین نتیجه شرکت مردم در انتخابات همانا شکست جناح بازار بود، اما این حقیقت را نباید از نظر دور داشت که این جناح، جناح مسلط حکومتی و جناح مورد حمایت ولی فقیه بود، ولی فقیه‌ای که محور نظام است و بر تارک رژیم ولایت فقیه قرار دارد!

ضربه‌ای که مردم بروی فقیه این محور نظام وارد ساخته و او را فرش زمین کردند، آتقدر سخت و سنگین و گیج‌کننده بود که کوشش‌های متفکانه و دوراندیشانه بعدی و مکرر جناح‌ها در دلجوئی از رهبر و بعنوان «محورنظام» و البته برای حفظ نظام، در کاهش اثرات این ضربه فایده‌ای نبخشیده است. بنابراین حضور مردم در صحنه، نه تحقق خواست رهبر، نه نشانه رضایت مردم از مسولان و نظام، نه پیروزی نظام و حسن اعتماد مردم به نظام و غیره که دقیقا عکس اینها بود. حضور مردم در صحنه در یک کلام نه فقط نشانه اعتماد مردم به نظام نبود و برای آن اعتباری نیافرید که رژیم بیش از هر چیز روی اینها تکیه میکند، بلکه یکبار دیگر هم بر بی‌اعتباری رژیم مهر تایید کوید و بی‌اعتمادی عمیق مردم را از عمق به سطح آورد و در معرض دید همگان نهاد.

بگذار سران رژیم هر چه می‌خواهند بگویند! بگذار آنها روز و شب دروغ بافی کنند و برای خود و نظامشان آبرو و اعتبار و اقتدار دست و پا کنند! بگذار رژیم به روال همیشگی خود واقعیات را وارونه سازد و تضعیف بیش از پیش خود را، اقتدار معنی کند. مردم همانطور که تاکنون سایر دروغ‌ها و وارونه‌سازیهایی رژیم را باور نکرده و با کینه و تمسخر بان پاسخ گفته‌اند، در این موارد نیز قضاوت نموده و خواهند نمود. بلهههه است که این دروغ‌ها و ادعاها هیچ چیز، تاکید می‌کنیم هیچ چیز از بی‌آبرویی و بی‌اعتباری عیان رژیم و هیچ چیز از این واقعیت که مردم برای خود، عدم اعتماد به نظام را بیان کردند، کم نخواهد کرد و کوتاه سخن اینکه آب رفته به جوی باز نخواهد گشت و تبری که از کمان مردم به سمت جناح مسلط حکومتی رها شد، تا قلب حکومت اسلامی و تا قلب نظام ولایت فقیه فرو رفت!

محاکمه فرج سرکوهی

در یک دادگاه در بسته

در اوائل تیرماه محاکمه فرج سرکوهی سردبیر مجله آئینه در یک دادگاه درسته جمهوری اسلامی آغاز گردید. یزدی رئیس دستگاه قضائی رژیم در یک مصاحبه مطبوعاتی با اعلام رسمی این خبر افزود که «وی به اتهام جاسوسی برای بیگانگان و اقدام به خروج غیر قانونی از کشور متهم شده است.»

جمهوری اسلامی درحالی فرج سرکوهی را به اتهام جاسوسی به پای میز محاکمه کشاند که امروز حتی ارگانها، نهادهای بین‌المللی و محافل خبری و آگاه جهان نیز واقف‌اند که این یک اتهام جعلی و ساختگی است. برغم این که جریان دستگیری این نویسنده و روزنامه‌نگار ابعاد بین‌المللی پیدا کرده است، رژیم لااقل در مقابل افکار عمومی جهانی می‌بایستی علنی بودن دادگاه او را بپذیرد، اما اتهام آتقدر بی‌پایه و ساختگی است که حتی جرات علنی کردن دادگاه را نیز بخود نداد. یزدی این مرتجعی که تاکنون دهها و

هنوزهم مینامند. به راستی جانوران و رباکاران (مقدسی) از این قماش که در روز روشن سپاه را سفید می‌خوانند چرا نباید بی‌اعتمادی مردم به خود و نظام شان را عین اعتماد و تنفر و ناراضی‌تیشان را رضایت جابزنند؟ و چرا نباید افتضاحی را که در انتخابات اخیر بالا آوردند و شکستی را که نصیب شان گردید، پیروزی بنامند؟ بهتر است اصل ادعاهای رژیم را از نزدیک و آرسی کنیم.

سران رژیم همه جا از حضور مردم در صحنه صحبت میکنند و آن را نشانه موفقیت خود میدانند و اساسا با تکیه به همین موضوع است که نتیجه‌گیری‌های دیگری را نیز مطرح میکنند. قطع نظر از اینکه قطعاً رژیم آمار و ارقام مربوط به تعداد شرکت‌کنندگان در انتخابات را به نفع خود دستکاری نموده است، معهداً این حقیقتی است که در جریان انتخابات اخیر اقبال بالنسبه وسیعی از مردم (در مقایسه با چند دوره قبلی انتخابات ریاست جمهوری) به صحنه آمدند. در این مساله هیچ جای تردیدی وجود ندارد هرچند که تقابل رژیم هم امری مسلم است. با اینهمه باید دید مردم چرا به صحنه آمدند و در صحنه چه کردند؟ مردم به صحنه آمدند این درست است اما نه برای آنکه «(نمای رهبر لبیک)» گفته باشند و یا بخواهند به رژیم آبرو و اعتماد ببخشند، قضیه درست برعکس است. مردم میدانستند که با اجبار میان بدویدتر قرار است یکی را برگزینند و قضا را هم اصلاً اینطور نمی‌بینند و نمی‌بینند که پس امور اجرائی کشور درست آنهاست. سران رژیم طوری صحبت میکنند که انگار مردم ایران یا تماماً در خوابند و یا هیچ چیز نمی‌فهمند! آنها فراموش میکنند بگویند که از میان ۲۳۸ تن از نامزدهای ریاست جمهوری فقط ۴ نفر از وابستگان و طرفداران رژیم برگزیده شده‌اند که در میان آنها نام یک نفر از مخالفین رژیم که سهل است حتی از طرفداران رژیم اما بیرون از حاکمیت هم دیده نمی‌شود. بعبارت دیگر رئیس قوه اجرائی قبل از آنکه کسی بخواهد بنامش رای در صندوق بیاندازد یا نه به نوعی از سوی شورای نگهبان انتخاب شده است و تازه نام هرکسی هم از برگزیدگان شورای نگهبان که از صندوق بیرون آید، در نهایت این آقای رهبر و ولی فقیه است که باید او را تأیید کند و به ریاست جمهوری اش مشروعیت و قانونیت بدهد! و این‌ها همه البته بخوبی نشان میدهد که در حکومت اسلامی امور اجرائی کشور در دست کیست، و انگیه اینها که اینهمه از اعتماد مردم به نظام و بیعت بارهبری و غیره و غیره دم می‌زنند حتی یکبار هم توضیح نداده و کلمه‌ای در پاسخ به این سوال ساده نگفتند که اگر مردم به «(رهبر)» علاقمند بودند و نمایان‌آورا که در راس نظام است «(لبیک)» گفته و یا وی بیعت کردند، پس چگونه است که کنلیهای مورد حمایت رهبر که ولی فقیه هم هست و در راس حکومت اسلامی هم هست شکست می‌خورند و آنطور مفتضح میشود؟ اگر مردم از ولی فقیه که «(محور نظام اسلامی)» است و بالاتر از حرف و سخن او، حرف و سخن دیگری نیست و اطاعت از آن «(واجب شرعی)» است، تبعیت میکردند و این نظام را قبول داشتند، پس چرا درست برخلاف خواست و نظر وی عمل کردند؟!

خبر آقایان! شما یا خود را به نفهمی می‌زنید و یا سوراخ دعا را گم کرده‌اید! مردم اتفاقاً درست «(در لحظه مقتضی)» کار خود را کردند و از یگانه منفذ و مجرائی که عجالتاً فراوی آنها نهاده شده بود و قانوناً میتوانستند اظهار وجود نمایند و ابراز ناراضی‌تیشان بپردازند و علناً نسبت به ولی فقیه و خواست وی اظهار نظر نمایند، این کار را کردند و دراصل هم از طریق نفی خواست رهبر و ولی فقیه، بی‌اعتمادی و نفرت خود از او و نظامش را نشان دادند. در این جا بیستی به این مساله هم اشاره کرد که عده زیادی از مردم در انتخابات شرکت نکرده و آن را یکلی تحریم کردند. این بخش از مردم مخالفت خود با رژیم را، با عدم شرکت در انتخابات بیان کردند. اما آندسته از مردمی که نسبت به انتخابات «(بی تفاوت)» نمانده و وارد صحنه شدند، اکثریت عظیمی از اینها با آراء خود نیز همان مخالفت یعنی مخالفت با رژیم را بیان کردند. مردم

گزیده ای از نامه های رسیده

* دوست عزیزی بنام علی محمد در نامه ارسالی خود از آلمان اشاره کرده است که بعلت فشارهای رژیم حاکم بر ایران مدت پنج ماه است که کشور را ترک کرده و در آلمان سراغ سازمان را گرفته است. در این نامه همچنین به همکاری و فعالیت با سازمان اظهار تمایل و علاقمندی شده است. نامه این دوست عزیز جهت پیگیری و اقدام در اختیار تشکیلات خارج از کشور سازمان قرار داده شد.

* «تلاش»، کانون همبستگی با مبارزات مردم ایران- کمن، یک نامه کوتاه همراه با اسانامه و منشور مصوب مجمع عمومی موسس این تشکل را برای نشریه کار ارسال نموده است. در این منشور از جمله آمده است که این کانون جمعیتی است مستقل و متشکل از ایرانیان پناهنده سیاسی که با اعتقاد به آزادیهای سیاسی، جدائی دین از دولت، حق تعیین سرنوشت و... با هدف تقویت مبارزات کارگران و زحمتکشان در جهت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی اقداماتی چون افشاء رژیم، فعالیت های دفاعی در جهت اهداف یادشده و مبارزه با راسیسم و دفاع از حقوق پناهندگان را در دستور کار خود قرار داده است.

در نامه ارسالی خواسته شده است که یک نسخه از اطلاعیه ها و نشریات سازمان برایشان ارسال گردد. ضمن آرزوی موفقیت، تلاش و فعالیت این دوستان در راستای تقویت مبارزات کارگران و زحمتکشان و سرنگونی جمهوری اسلامی، آدرس این کانون را در اختیار انتشارات سازمان قرار دادیم تا نسبت به ارسال نشریات و اطلاعیه ها اقدام لازم بعمل آید.

* یکی از هواداران سازمان با امضاء آ. نامه انتقاد آمیزی از سوئد برایشان ارسال نموده است. در این نامه از جمله اوضاع نابسامان توزیع نشریه کار در سوئد مورد انتقاد واقع شده است. این رفیق هوادار در ادامه نامه خود خواستار دریافت ماهیانه نشریه کار شده و در خاتمه نیز اظهار امیدواری نموده است که سازمان نسبت به این برخورد ها «مکدر» نشود چرا که «این انتقادات فقط از زاویه نزدیکی و دلسوزی به زحمات و تاریخچه سرخ و خونین سازمان است و...». ضمن قدردانی از برخورد مسئولانه این رفیق هوادار در اینجا لازم است بر این نکته تاکید کنیم که هر رفیق هواداری که نسبت به آرمانهای کمونیستی سازمان وفادار است، نمیتواند و نیایستی نسبت به مبارزه سازمان علیه رژیم جمهوری اسلامی و برای براندازی نظام سرمایه داری بی تفاوت بماند و اگر در این مسیر و کارها نقص و اشکالی مشاهده میکند ولو آنکه توزیع نشریه کار نباشد کنار آن بگذرد. سازمان نه تنها از این انتقادها و برخوردها «مکدر» نمیشود، بلکه آنرا لازمه رفع خطاها و اشکالات و بالارفتن

کارآئی ها میدانند و عمیقاً از آن استقبال میکنند. جا دارد که هواداران سازمان نیز در این زمینه برخوردهای فعال تری داشته و خود نیز در رفع اشکالات سهیم گردند. لازم به ذکر است که آدرس این رفیق در اختیار انتشارات سازمان قرار گرفت تا نسبت به ارسال نشریه کار اقدام گردد.

* از طرف کانون حمایت از زندانیان سیاسی- آخن، نامه کوتاهی بلستان رسیده که یک اطلاعیه فراخوان به تظاهرات مورخ ۲۸ خرداد ۷۶ نیز ضمیمه آن است. در این اطلاعیه از ایرانیان دعوت شده است تا در اعتراض به صلور حکم اعدام رفقای ما سعید جوادی، محسن کریمی، مهرداد احسانی، و نیز دستگیری و ادامه اعمال فشار علیه کارگران دستگیر شده پالایشگاه نفت تهران، حسن راسلی، مجید ریاحی، مسعود نیکخواه، کریم حاج محمادی و دستگیری ۱۶ تن از کارگران کارخانه تراکتورسازی تبریز و همچنین در همبستگی با حرکات اعتراضی زندانیان سیاسی در زندانهای شیراز و اصفهان و... دست به تظاهرات بزنند. در نامه رسیده همچنین خواسته شده است، نشریه کار برای این کانون ارسال شود. آدرس مربوطه در اختیار انتشارات سازمان قرار داده شد تا نسبت به این مساله اقدام مقتضی صورت گیرد.

* نامهای با امضاء محفوظ، به همراه یک اطلاعیه خطاب به نیروهای مبارز و مترقی که پای آن امضاء «جمعی از اعضا جدا شده از سازمان مجاهدین مقیم هلند» (۹۶/۶/۲۶) قرارداد، به نشریه کار رسیده است. در نامه یاد شده از جمله به این موضوع اشاره شده است که «چند ماه پیش بنیال درج مقالات فریدون گیلانی در نشریه نیمروز که ایشان خود را رهبر اعضا جدا شده مجاهدین معرفی میکنند»، «اطلاعیه ای از جانب تعدادی از اعضا جانشده در همین رابطه تلویح شده» و برای نشریه کار فرستاده شده است و سپس تلویحاً سوال شده است که چرا این اطلاعیه در نشریه کار درج نشده است. لازم به ذکر است که در این اطلاعیه از جمله چنین آمده است «مدهاست که تماس و ارتباطی بین ما و ایشان وجود ندارد و آقای گیلانی نه تنها سخنگوی افراد جانشده از مجاهدین نیست، بلکه حق هیچگونه سوء استفاده از اسامی و نقطه نظرات بیان شده از طرف ما را ندارد»

خدمت این دوست و یا دوستان عزیزی که نامه را برای ما ارسال کرده انبلیستی عرض کنیم، در هر سازمان و حزب و یا جریان سیاسی میتواند اختلافات تشکیلاتی معینی وجود داشته باشد که مربوط به خود آن سازمان و حزب و جریان و در زمره امور داخلی آن محسوب میشود. سازمان ما در مسائل و اختلافات تشکیلاتی و امور داخلی جریانهای سیاسی خصوصاً آنکه این مسائل گاه حتی جنبه های شخصی هم بخود میگیرد مداخله نمی کند. معهداً از آنجا که در نامه

اخباری از ایران

* مرگ ۱۶۹ کارگر!

مدیر کل بازرسی وزارت کار و امور اجتماعی رژیم در گفتگویی با خبرنگار روزنامه کارو کارگر مدعی شد که آمار تلفات جانی ناشی از کار در سالهای اخیر کاهش یافته است. او گفت در سال شصت و هشت ۱۴۰۰ مورد حادثه، منجر به فوت کارگران شده که این رقم در سال هفتاد و پنج به ۱۶۹ مورد کاهش یافته است.

ادعای مدیر کل بازرسی وزارت کار اگرچه با واقعیات و ارقام واقعی انطباق ندارد، معهداً اعتراضی است آشکار به جنایات نظام سرمایه و حامیان اسلام پناه آن. این اعتراف اگر چه ناقص است و در مورد کارگرانی که بر اثر عوارض و حوادث ناشی از کار معلول گشته، دچار نقص عضو شده و یابه امراض و بیماریهای مختلفی دچار شده اند سکوت کرده است. معهداً با ذکر اینکه سرمایه داران تقریباً هر دو روز جان یک کارگر را گرفته اند، گوشه ای از نظام ضد انسانی سرمایه داری را برملا میکنند.

اخبار کارگری جهان

اعتصاب کارگران در استرالیا در اعتراض به قوانین ضد کارگری

قریب به ۲۰ هزار کارگر، روز ۲۹ آوریل سال جاری، در اعتراض به قوانین ضد کارگری دست از کار کشیدند و راهپیمائی در شهر «پرت» پرداختند. به موجب قوانین جدید، رای گیری حول برگزاری اعتصابات من بعد، به صورت مخفی انجام خواهد گرفت و در صورت برپائی اعتصابات «غیر قانونی» کارگران محکوم به پرداخت جریمه نقلی خواهند گردید.

در جریان این اعتصاب یک روزه، کارگران بخش خدمات نیز به حمایت از اعتصابیون پرداخته و حمل و نقل شهری، هوائی و مخابرات متوقف شد. همچنین اتحادیه کارگران حمل و نقل عمومی با برپائی یک اعتصاب یک روزه، همبستگی خود با اعتصابیون را ابراز داشتند.

انفجار در کارخانه مهمات سازی در ترکیه

روز ۳ ژوئیه سال جاری، انفجار مهیبی در کارخانه مهمات سازی در شهرکی ۶۰ کیلومتری شرق آنکارا به وقوع پیوست که در نتیجه آن طبق آمار اعلام شده ۲ تن کشته و صدها تن مجروح گشتند. شدت انفجار و گسترش آن به انبار مهمات در این کارخانه موجب کشتن ۲۰۰ هزار سکنه این شهرک، خانه و کاشانه خود را ترک کنند.

اخباری از ایران

* خطر تعطیلی واحدهای تولیدی

مدیر کل صنایع آذربایجان غربی در مورد خطر ورشکستگی و تعطیلی واحدهای تولیدی این استان هشدار داد. وی اعتراف کرد که در شرایط کنونی بهره وری در نزدیک به ۷۰٪ واحد تولیدی بزرگ و کوچک با ۱۶ هزار شاغل در سطح استان، ۵۰ درصد پایینتر از ظرفیت اسمی آنهاست. نامبرده کمبود تقنینگی را مشکل اکثر واحدهای تولیدی این استان ذکر نمود.

* تبعیض جنسی و بیکاری

براساس تازه ترین آمار انتشار یافته از سوی وزارت کار، در سال ۷۵، حدود ۴۸۳ هزار نفر در مراکز کارایی ثبت نام کرده اند که از این تعداد تنها ۱۰/۹ درصد یعنی حدود ۵۲ هزار نفر توانسته اند بکار مشغول شوند که در مقایسه با رقم سال ۷۴ یعنی ۱۴/۹ درصد، حاکی از این مساله است که با وجود افزایش مراجعه و ثبت نام به مراکز کارایی، فرصت های شغلی به همین میزان رشد پیدا نکرده است. از سوی دیگر از مجموع ثبت نام شدگان در مراکز کارایی ۳۶/۴ درصد (۱۷۵۷۴۰ نفر) را زنان و ۶۳/۶ درصد (۳۰۷۱۲۰ نفر) را مردان تشکیل داده اند که ۱۲/۶ درصد از به کار گمارده شدگان در سال ۷۵ را زنان و مابقی یعنی ۸۷/۴ درصد را مردان تشکیل داده اند.

آمار انتشار یافته از سوی وزارت کار اگرچه با واقعیتها فاصله دارد، معینا در این آمار به دو نکته اعتراف شده است. اول اینکه بیکاری در سال ۷۵ نسبت به سال ۷۴ افزایش یافته است و دوم اینکه تبعیض جنسی هنگام استخدام و بکارگاریها نیز به شدت اعمال میشود. آمار فوق نشان میدهد با وجود آنکه بیش از یک سوم ثبت نام شدگان را در سال ۷۵ زنان تشکیل میداده اند، اما فقط یک هشتم از کل بکار گمارده شده گان در همانسال را تشکیل میدهند.

* نمونه‌ای از بهداشت در محیط کار

مدیر کل بهداشت محیط وزارت بهداشت شهرکرد، در گفتگویی فاش ساخت که از ۳۴ هزار کارگر قالبیاف در شهر کرد، ۱۱ هزار نفر آنان مبتلا به بیماریهای چشمی، مفاصل و پوست میباشند که این نوع بیماریها ناشی از عدم بهداشت کارگاههاست. اعتراف به عدم رعایت بهداشت کارگاههای قالبیافی در شهر کرد، در واقع امر اعتراضی است به غیر بهداشتی بودن محیط کار قالبیافان در سراسر ایران. هم اکنون میلیون ها تن از کارگران ایران نه فقط در کارگاههای قالبیافی، بلکه در سایر کارگاهها و مراکز تولیدی از عدم بهداشت و ایمنی محیط کار خود رنج میبرند و هر روز و هر ماه هزاران نفر از آنان به امراض و بیماریهای مختلفی دچار میشوند. ابتلا به یازده هزار کارگر قالبیاف به بیماریهای چشمی، مفاصل و پوستی فقط مشتی است نمونه خروار.

* اعتراض به عدم پرداخت حقوق ماهانه

تزدیک به ۴۰۰ تن از کارمندان قراردادی اداره ارشاد اسلامی استان تهران، طی یادداشتی به روزنامه سلام مورخ ۱۳ خرداد، نسبت به عدم پرداخت حقوق معوقه و ماهانه خود اعتراض کردند. در این یادداشت اعتراضی از

دستها از

مقبره لنین کوتاه!

دولت روسیه تبلیغات هیستریک وسیعی را پیرامون انتقال جسد لنین و بستن مقبره او سازمان داده است. بهانه این تبلیغات، در ابتدا بالا بودن هزینه حفظ مقبره بود. اخیرا سند جعلی درست شده است که گویا وصیت نامه لنین است و طی آن لنین خواسته است پس از مرگ، در کنار مادرش به خاک سپرده شود. این دروغ بی شرمه آشکار و زمینیه چینی های مرتجعین حاکم پرروسیه، تنها هدفش مقابله با محبوبیت لنین است که علیرغم فروپاشی کشورشوراها، هنوز محبوب قلوب میلیونها کارگر و زحمتکش در روسیه، جمهوریهای شوروی سابق و سراسر جهان است. مرتجعین میخواهند با انتقال جسد لنین و برچیدن مقبره اش، خاطره پرشکوه پیروزی طبقه کارگر و ایجاد کشور شوراها را از ذهن ها بزداينند. بورژوازی از جسد لنین نیز وحشت دارد.

در همین رابطه کمونیستها و کارگران و زحمتکشان روسیه، روز ۱۸ ژوئیه را روزاعتراض علیه اقدامات دولت حاکم در رابطه با انتقال جسد لنین اعلام نموده اند. در فراخوان تظاهرات ۱۸ ژوئیه از کارگران و زحمتکشان خواسته شده است با تمام قوا به اعتراض علیه این اقدام بپایانند. همچنین در اعتراض به گسترش فقر و بیکاری و سلب حقوق فردی و اجتماعی کارگران و زحمتکشان، از ۱۲ تا ۲۱ ژوئیه راهپیمایی از شهرهای مختلف روسیه به سوی مسکو برگزار خواهد شد. در فراخوان «راهپیمایی به سوی مسکو» از کارگران و زحمتکشان خواسته شده فعالانه در آن شرکت نمایند و اعتراض خود را به شرایط زندگی رقت بار در روسیه و در دفاع از حق کار، حق مسکن، حقوق ملنی و آزادیهای سیاسی و در یک کلام حق زنده ماندن اعلام نمایند.

می آورد. در آوردن نام ناطق نوری از صندوق های رای کار دشواری نبود، اما اگر قرار می بود او در این مسابقه یگانه کانیدا باشد در آن صورت برگزاری حتی آن مراسم نمایشی هم بی معنی می بود و کسی هم جهت رفتن به سمت این صندوق ها از خود رغبتی نشان نمی داد و این البته که بلتر مایه آبروریزی رژیم بود. جناح فائقه در این حالت اگر چه قوه مجریه را به چنگ می آورد اما در همان حال لزجا و تنفر مردم نسبت به حکومت را که در تحریم همه جانبه این مراسم نمایشی تجلی می یافت، در برابر چشم دوربین ها می نهاد

صفحه ۱۲

کمکهای مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آنها به همراه کد مورد نظر به آدرس سازمان ارسال نمایید.

I.W.A.
6932641 Postbank
Holland

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadai-minority.org

نشانی سازمان بر روی اینترنت:

http://www.fadai-minority.org

KAR

Organization Of Fedaian (Minority)

No. 303, JUL 1997

یادداشتهای سیاسی

شکست جناح قوی تر چرا و بر کدام زمینه ها؟

در جریان انتخابات ریاست جمهوری، جناح قوی تر حکومتی بازی را باخت! جناح ناطق نوری که از وزن و نفوذ آشکارا بیشتری در دستگاههای حکومتی برخوردار بود مغلوب از کار در آمد و قوه مجریه به چنگ رقیب افتاد. اگر چه در حکومت اسلامی و نظام ولایت فقیه که دامنه مانور و تحرک این جناح ها شرعا و قانونا اساسا در مدار خواست ها، مصلحت ها و فرامین ولی فقیه می چرخد و از آن فراتر نمی رود و لاجرم چنین پدیده ای به خودی خود فاقد اهمیت می نماید، بویژه آن که جملگی این ها برغم اختلافاتشان سر در یک آخور دارند و کم و زیاد شدن ثقل این یا آن جناح در حکومت و دست اندازی بر این یا آن اهرم حکومتی توسط این ها، ولو آن که در گرماگرم دعوی خود وعده هائی به مردم بدهند، صرفا در چارچوب منازعه بر سر کسب قدرت و امتیاز بیشتر است و هیچ ربطی به مردم زحمتکش و خواست آنها ندارد، و همانطور که تا کنون هم به تجربه ثابت شده است تمام این ها در برابر کارگران و زحمتکشان بوده اند و در سرکوب و انقیاد و لگدکوب کردن حقوق آنها از هیچ اقدامی فرو گذار نموده اند، و باز اگر چه داستان انتخاب خاتمی به ریاست جمهوری از همین مقوله است و خاتمی با ناطق نوری و امثال آن گیریم که اختلافاتی با یکدیگر داشته باشند و یا بر سر کسب پست و مقامی به همبگیر بپرند و پرخاش کنند، اما همگی زیر سایه نظام و ولی فقیه اند و خلاصه در برابر خواست کارگران و زحمتکشان یکپارچه اند و «بید واحد»!، اما باید دید بر ستر کدام شرایط است که علیرغم انتظار جناح های درگیر، جناح غالب حکومتی که در کل نظام و حکومت اسلامی نفوذ و قدرت بیشتری داشت و تردیدی در پیروزی خود نمی دید، به ناگهان مغلوب از کار در آمد و از این هم مهمتر باید دید که چه کسی و همانا چگونه پشت آن را به خاک رساند!

جناح رسالت یا همان «روحانیت مبارز تهران» که کاندیدایش را از کانال های مختلف و از ملتها قبل تبلیغ کرده و اهرم های بسیار مهمی چون شورای نگهبان، قوه قضائیه، قوه مقننه، صدا و سیما و مساجد را در دست داشت و از حمایت بیدریغ ولی فقیه، سران سپاه و بسیج نیز برخوردار بود و اساسا به همین اعتبار جناح قوی تر و فائقه حکومتی بوده است، اطمینان داشت که قوه مجریه را نیز بی هیچ دردسر قابل ملاحظه ای به چنگ

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)، نامه های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به آدرس زیر پست کنند.

Postfach 5312
30053 Hannover
Germany